

# إشراع در أدله

## متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تعلیق، تخریج أحادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تخت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم - گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

**فَصَلِّ: وَالَّذِي يَنْقُضُ الْوُضُوءَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ: مَا خَرَجَ مِنَ السَّبِيلَيْنِ،<sup>۱</sup> وَالنَّوْمُ عَلَى غَيْرِ هَيْئَةِ الْمُتَمَكِّنِ،<sup>۲</sup>**

و آن چه که وضو را باطل می کند، شش چیز است: هر چه از دو مخرج خارج شد و خواب به غیر از حالتی که (مقعد به زمین) محکم شده.

**۱. قَالَ تَعَالَى: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ﴾** **سوره مائده، آیه: ۶.**

یا یکی از شما از قضای حاجت آمد (و برای نماز گزاردن آب نیابید پس تیمم نماید)

**قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا.** بخاری ۱۷۷

از نماز منصرف نشود تا این که صدائی بشنود یا بوئی به مشامش برسد.

**قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنَ الْمَذْيِ الْوُضُوءُ.** صحیح ترمذی ۱۱۴

از آمدن مذی، وضو لازم است.

**۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَكَأَنَّ السَّهَ الْعَيْنَانِ، فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأُ.** حسن ابوداوود ۲۰۳

همانا چشمان، بند مقعد انسان است (کنایه از بیداری و هوشیاری است). پس کسی که خوابید، وضو بگیرد.

**۳. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْتَظِرُونَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى**

**تُخْفِقَ رُءُوسُهُمْ، ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ»**، قَالَ أَبُو دَاوُدَ: زَادَ فِيهِ شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: كُنَّا

**تُخْفِقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.** صحیح ابوداوود ۲۰۰

اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم منتظر نماز عشاء می ماندند تا این که سرهای آنان پایین می افتاد (در حالت نشسته که منتظر نماز می ماندند به علت خستگی شدید، بعضی از آنان به خواب می رفتند و چانه های آنان بر سینه هایشان فروهسته و سست می شد) سپس نماز می خواندند و وضو نمی گرفتند. در روایت شعبه از =

وَزَوَالِ الْعَقْلِ بِسُكْرٍ أَوْ مَرَضٍ،<sup>١</sup> وَلَمَسِ الرَّجُلِ الْمَرْأَةَ الْأَجْنَبِيَّةَ مِنْ غَيْرِ حَائِلٍ،<sup>٢</sup>

و از بین رفتن عقل به مستی یا بیماری، و لمس کردن مرد، زن بیگانه (را) بدون پرده،

= قتاده آمده است: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم سرهای ما پایین می افتاد.

رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَنَامُ جَالِسًا، ثُمَّ يُصَلِّي وَلَا يَتَوَضَّأُ. **إِسْنَادٌ صَحِيحٌ. الموطأ ٥٨**

ابن عمر در حالت نشسته می خوابید سپس نماز می گزارد و وضو نمی گرفت.

با جمع نمودن بین احادیث، نتیجه چنین حاصل می شود که شخص نشسته، وضویش باطل نیست زیرا مقعدش محکم به زمین چسبیده و در چنین حالتی با وجود این که هوشیار نیست اما از بی وضو شدن در امان است.

١. امام نووی در مجموع می نویسد: دلیل آن اجماع است همان گونه که ابن المنذر و دیگران نقل نموده اند.

همچنین بر خواب، قیاس گرفته می شود زیرا علت باطل شدن وضو به هنگام خواب، از بین رفتن عقل و هوشیاری است و در اینجا نیز همین علت، صدق می کند.

٢. الله عزوجل می فرماید: ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ **سوره نساء، آیه: ٤٣**

در مورد ﴿لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ اختلاف نظر وجود دارد بعضی از علما، آن را به معنای جماع و گروهی دیگر، آن را به معنای لمس کردن تفسیر کرده اند. قول دوم اختیار مذهب شافعی، مالکی و حنبلی است و از اصحاب، قول عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر، و از تابعین، قول زید بن أسلم، مکحول، عامر شعبی، ابراهیم نخعی، عطاء بن سائب، ابن شهاب زهری، ربیعہ الرأی، عبیده سلمانی، ابوعثمان نهدی، ثابت بن حجاج، و یحیی بن سعید انصاری است. دلیل آنان به قرار زیر است:

(اللَّمْسُ) در حقیقت به لمس کردن چیزی با دست اطلاق می شود. =

= الله عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ﴾ [سوره انعام آیه: ۷] پس آن را با دست‌های خویش لمس کنند.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به معاذ فرمودند: لَعَلَّكَ قَبَّلْتَ أَوْ لَمَسْتَ. [صحيح الإسناد. مسند احمد ۲۱۲۹] شاید او را بوسیدی یا با دست لمس نمودی.

حدیث دیگر: نَهَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَلَامَسَةِ. [بخاری ۲۱۴۶] رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از بیع ملامسه نهی نمودند. اگر گفته شود هر کدام از اجناس را با دست لمس نمودی آن را به تو فروختم، بیع ملامسه نامیده می‌شود.

حدیث دیگر: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند: وَالْيَدُ زِنَاهَا اللَّمْسُ. [صحيح. مسند احمد ۸۵۹۸] و دست، زناي آن لمس کردن نامحرم است.

پس لفظ (اللمس) در حقیقت بر لمس کردن با دست اطلاق می‌شود و استفاده‌ی کلمه‌ی (اللمس) در جماع مجاز است و حقیقت بر مجاز مقدم است.

همچنین امام شافعی که قول او در لغت حجت می‌باشد بر همین رأی رفته است که در این آیه، لمس را به معنای لمس کردن با دست تفسیر نموده نه جماع.

همچنین حمزه و کسائی که از قراء سبعة می‌باشند بدون الف قرائت نموده‌اند: ﴿لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ و با این قرائت، فعل از باب تَفَاعُلٌ که معنای مشارکت می‌دهد، خارج می‌گردد.

همچنین در ابتدای این آیه، حکم جنابت گذشت: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ اگر جنب بودید، غسل بزنید. پس اگر ﴿لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ را حمل بر جنابت نماییم، تکرار حاصل می‌شود.

دلیل دیگر: رَوَى مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قُبْلَةُ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ، وَجَسَّهَا بِيَدِهِ، مِنَ الْمَلَامَسَةِ. فَمَنْ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ، أَوْ جَسَّهَا بِيَدِهِ، فَعَلَيْهِ الْوُضُوءُ. صحيح، الموطأ ۱۳۴

ابن عمر می‌گوید: بوسیدن مرد، همسرش را و با دست، لمس کردن او از (مفهومات آیه‌ی) ملامسه است. پس کسی که همسرش را بوسید و با دست او را لمس نمود پس بر او وضو لازم می‌شود.

## وَمَسَّ فَرْجَ الْآدَمِيِّ<sup>۱</sup> بِبَاطِنِ الْكَفِّ،<sup>۲</sup> وَمَسَّ حَلْقَةَ دُبُرِهِ عَلَى الْجَدِيدِ.<sup>۳</sup>

و لمس کردن شرمگاه جلو انسان با داخل کف (دست)، و لمس کردن حلقه‌ی پشتش بر (قول) جدید (امام شافعی).

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلَا يُصَلِّ حَتَّى يَتَوَضَّأَ. صحیح، ترمذی ۸۲

کسی که به آلت تناسلی خویش دست گرفت پس نماز نگذارد تا این که وضو بگیرد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ، لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ. ابن ملقن در البدر المنیر ۴۷۳/۲ دو طریق برای آن تخریج نموده و بعد از تخریج طریق اول می نویسد: ابن صلاح می گوید: این حدیث را امام شافعی از جماعتی نقل نموده که در اسناد آن نقص وجود دارد اما بی‌هقی برای آن طرفی ذکر نموده که مجموع طرق آن به درجه‌ی حسن می‌رسد در نتیجه به آن احتجاج کرده می‌شود. طریق دوم: که بر آن اعتماد است و تقدیم آن واجب می‌بود بیش از یک نفر از حفاظ، از جمله ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند. ضیاء مقدسی نیز در صحاح الأحادیث ۱۲۵۷ اسناد ابن حبان ۱۱۱۸ را حسن دانسته است.

هرگاه یکی از شما دستش را به شرمگاهش رسانید در حالی که پرده‌ای نبود، بدون شک وضو بر او واجب می‌شود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ، فَلْيَتَوَضَّأْ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مَسَّتْ فَرْجَهَا فَلْتَتَوَضَّأْ.

مسند احمد ۷۰۷۶. محقق آن شعیب ارناؤوط اسناد آن را حسن دانسته.

مردی که آلت تناسلی‌اش را لمس کرد، باید وضو بگیرد و زنی که شرمگاهش را لمس کرد، باید وضو بگیرد.

۲. کف دست، وضو را باطل می‌کند نه پشت آن. زیرا در حدیث آمده: (إِذَا أَفْضَى أَحَدُكُمْ بِيَدِهِ إِلَى فَرْجِهِ).

امام شافعی که قول او در لغت حجت است (الإِفْضَاءُ) را به لمس کردن با کف دست تفسیر نموده است لاغیر. و

در لغت نیز همین مشهور است. ابن فارس در مجمل اللغه می نویسد: (الإِفْضَاءُ) در لغت هرگاه به (الْيَدِ)

مضاف شد معنای لمس کردن با کف دست را می‌رساند. عرب می‌گوید: (أَفْضَيْتُ بِيَدِي إِلَى الْأَرْضِ

سَاجِدًا) هرگاه با کف دست سجود کرد. این چنین جوهری در الصحاح و ابن منظور در لسان العرب و فیروز آبادی

در القاموس المحيط ذکر نموده‌اند.

۳. زیرا لفظ (فَرْج) که در احادیث آمده به جلو و عقب اطلاق می‌شود. همچنین بر شرمگاه جلو، قیاس گرفته

می‌شود زیرا در حکم باطل کردن وضو با هم مشترک‌اند. یعنی هر چه از دو مخرج خارج شود وضو را باطل می‌کند

پس دست گرفتن با هر دو نیز سبب ابطال وضو می‌شود.

**فَصَلِّ: وَالَّذِي يُوجِبُ الْغُسْلَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ: ثَلَاثَةٌ تَشْتَرِكُ فِيهَا الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ، وَهِيَ**  
**التَّقَاءُ الْحِثَانَيْنِ،<sup>۱</sup> وَإِنْزَالُ الْمَنِيِّ،<sup>۲</sup>**

و چیزهایی که غسل (را) واجب می‌گرداند، شش چیز است: سه (مورد) در آن مردان و زنان اشتراک دارند، و آن رسیدن دو ختنه‌گاه (به همدیگر)، و نازل شدن منی،

**۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ وَمَسَّ الْحِثَانَ الْحِثَانَ فَقَدْ وَجِبَ**  
**الْغُسْلُ. مُسْلِمٌ ۳۴۹**

هرگاه بین دو دست و پای زن نشست و دو ختنه‌گاه به همدیگر رسیدند (دخول صورت گرفت)، بدون شک غسل واجب می‌گردد.

**قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا التَّقَى الْحِثَانِ فَقَدْ وَجِبَ الْغُسْلُ. صَحِيحٌ، ابْنُ مَاجَهَ ۶۰۸**

هرگاه دو ختنه‌گاه به همدیگر رسیدند (دخول صورت گرفت)، بدون شک غسل واجب می‌گردد.

**۲. عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: جَاءَتْ أُمَّ سُلَيْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ**  
**إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**  
**صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَعَمْ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ». بخاری ۲۸۲**

أم سلیم گفت: ای رسول خدا! همانا الله عزوجل از بیان حق ایا نمی‌ورزد. آیا زن هرگاه خواب دید، غسل بر او واجب می‌شود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بله، هرگاه آب (منی) دید.

**عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الْبَلَلَ وَلَا يَذْكُرُ احْتِلَامًا.**  
**قَالَ: «يَغْتَسِلُ»، وَعَنِ الرَّجُلِ يَرَى أَنَّهُ قَدْ احْتَلَمَ وَلَا يَجِدُ الْبَلَلَ. قَالَ: «لَا غُسْلَ عَلَيْهِ». حسن،**  
**ابوداود ۲۳۶**

از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد از شخصی که رطوبت (آب منی) می‌یابد اما یاد ندارد که خواب دیده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل می‌زند. (و پرسیده شد) از شخصی که خواب می‌بیند اما رطوبت (آب منی) نمی‌یابد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: غسل بر او نیست.

وَالْمَوْتُ،<sup>۱</sup> وَثَلَاثَةٌ تَخْتَصُّ بِهَا النِّسَاءُ: وَهِيَ الْحَيْضُ،<sup>۲</sup> وَالتَّفَاسُ،<sup>۳</sup> وَالْوِلَادَةُ.<sup>۴</sup>

و مرگ است. و سه (مورد) از آن‌ها به زنان اختصاص دارد: و آن خون قاعدگی، و خون بعد از زایمان، و متولد کردن نوزاد است.

۱. عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُوفِّيَتِ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ ذَلِكَ. بخاری ۱۲۵۳

أم عطیه (اگر زنی فوت می کرد، یکی از غسل دهندگان أم عطیه بود) می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم بر ما داخل شد زمانی که دختر ایشان (زینب) وفات یافت. پس فرمود: او را سه بار غسل بزیند یا پنج بار یا بیش تر از آن، اگر آن را (نیاز) دیدید.

۲. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ سورة بقره، آیه: ۲۲۲

در موقع قاعدگی از (جماع با) زنان کناره گیری نمایید و به آنان نزدیک نشوید (کنایه از اینکه جماع نکنید) تا این که پاک بگردند. پس هرگاه (بعد از پاکی) غسل زدند با آنان آمیزش کنید آن گونه که الله عزوجل شما را به آن امر نموده است (یعنی از شرمگاه جلو آمیزش نمایید نه از شرمگاه پشت) همانا الله عزوجل توبه کاران و پاکان را دوست دارد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ، فَدَعِيَ الصَّلَاةَ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاعْتَسَلِي وَصَلِّي. بخاری ۳۲۰

هرگاه قاعدگی رو آورد (آغاز شد)، نماز را رها کن و هرگاه پشت کرد (به پایان رسید) غسل کن و نماز بگذار.

۳. امام نووی در مجموع می نویسد: ابن المنذر و ابن جریر طبری و دیگران اجماع علما را در غسل حیض و نفاس نقل نموده اند.

۴. زیرا جنین از منی مرد و زن شکل می گیرد و حدیث بخاری گذشت که با خروج منی، غسل واجب می گردد و فرقی قائل نشد که خروج منی به صورت مایع یا منعقد باشد.



**فَصْلٌ: وَفَرَائِضُ الْغُسْلِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ: النَّيَّةُ،<sup>۱</sup> وَإِزَالَةُ النَّجَاسَةِ إِنْ كَانَتْ عَلَى بَدَنِهِ،<sup>۲</sup>**

و واجبات غسل سه چیز است: نیت آوردن، و از بین بردن نجاست اگر بر بدنش باشد،

**وَإِيصَالُ الْمَاءِ إِلَى جَمِيعِ الشَّعْرِ وَالْبَشْرَةِ.<sup>۳</sup>**

و رساندن آب به تمامی مو و پوست.

**۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷**

قطعا اعمال به نیت بستگی دارد.

**۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: وَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ**

**مِنَ الْأَذَى. بخاری ۲۴۹**

میمونه در مورد غسل رسول الله صلی الله علیه وسلم می گوید: و شرمگاه خویش را شست و آنچه از آلودگی به آن رسیده بود.

**۳. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ**

**يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أُصُولَ شَعْرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى**

**رَأْسِهِ ثَلَاثَ عُرْفٍ بِيَدَيْهِ، ثُمَّ يُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ. بخاری ۲۴۸**

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه غسل جنابت می زد (ابتدا) شروع می کرد و دستانش را می شست، سپس وضو می گرفت همانند وضوی نماز. سپس انگشتان خویش را در آب فرو می برد و داخل موهای خویش را خلال می کرد سپس با سه کف دست پر از آب بر سر خویش می ریخت. سپس آب به تمام پوست خویش می ریخت.

**فَصْلٌ: وَسُنَّتُهُ حَمْسَةٌ أَشْيَاءُ: التَّسْمِيَةُ<sup>۱</sup> وَالْوُضُوءُ قَبْلَهُ<sup>۲</sup> وَإِمْرَارُ الْيَدِ عَلَى الْجَسَدِ<sup>۳</sup> وَالْمَوَالَاةُ<sup>۴</sup> وَتَقْدِيمُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى<sup>۵</sup>.**

و سنت های آن پنج چیز است: بسم الله الرحمن الرحيم گفتن، و وضو قبل از آن، و کشیدن دست بر بدن، و پیاپی (غسل زدن)، و مقدم کردن راست بر چپ،

**۲.۱. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ. بخاری ۲۴۸**

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه غسل جنابت می زد شروع می کرد و دستانش را می شست، سپس وضو می گرفت همانند وضوی نماز.

در حدیث بیان شد که وضو همانند وضوی نماز می گرفت و در حدیث ۷۸ نسائی گذشت که در ابتدای وضو "بسم الله" گفته شود.

**3. خطیب شربینی در معنی المحتاج می نویسد: دست کشیدن از جهت احتیاط است و خروج از خلاف کسانی است که آن را واجب می دانند. نزد ما واجب نیست زیرا در آیه و احادیث به وجوب آن اشاره ای نشده است.**

امام نووی در مجموع می نویسد: اصحاب ما که دست کشیدن را واجب ندانسته اند به فرموده ی رسول الله صلى الله عليه وسلم احتجاج نموده اند که به ابوذر فرمود: **فَإِذَا وَجَدْتَ الْمَاءَ فَأَمْسَهُ جِلْدَكَ. صحیح، ابوداود ۳۳۳** هرگاه آب را یافتی آن را به پوست خویش برسان. و به زیادت از آن امر ننمود (یعنی به "الدَّلْكُ" امر ننمود بلکه به "المَسُّ" تعبیر آورد که هر نوع آب رساندن به بدن شامل می شود). و همچنین غسل زدن به معنای شستن است همانند غسل زدن ظرف از نجاست سگ، که در آن دست کشیدن واجب نیست.

**۴. همانند موالات در وضو سنت است. دلیل آن، که واجب نیست قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ **سوره مائده، آیه ۶** و اگر جنب بودید پس غسل بنزید. در این آیه، الله عزوجل به غسل زدن سفارش نمود اما بیان نکرد که متتابع باشد. پس اگر شخصی، بین غسل خویش فاصله بیندازد گفته می شود که او غسل نموده است.**

**۵. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ، فِي تَنْعُلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ. بخاری ۱۶۸**

رسول الله صلى الله عليه وسلم در نعال پوشیدن و شانه زدن و طهارت گرفتن و در تمام امور خویش، آغاز نمودن از سمت راست را دوست می داشت.

**فَصْلٌ: وَالْإِغْتِسَالَاتُ الْمَسْنُونَةُ سَبْعَةَ عَشَرَ غُسْلًا: غُسْلُ الْجُمُعَةِ<sup>۱</sup> وَالْعِيدَيْنِ<sup>۲</sup>، وَالْإِسْتِسْقَاءُ<sup>۳</sup> وَالْحُسُوفُ، وَالْكَسُوفُ<sup>۴</sup>،**

و غسل های سنت هفده غسل است: غسل جمعه، و دو عید، و طلب باران، و ماه گرفتگی، و خورشید گرفتگی،

**۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ. مسلم ۸۴۶**

غسل روز جمعه بر هر بالغی حتمی است. ظاهر این حدیث واجب بودن غسل روز جمعه را می‌رساند اما حدیث آتی معنای آن را از وجوب خارج ساخته و به سنت مؤکد منتقل می‌کند.

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهَا وَنِعِمَّتْ، وَمَنْ اغْتَسَلَ فَالْغُسْلُ أَفْضَلُ. صحيح، ترمذی ۴۹۷**

کسی که روز جمعه وضو گرفت پس به رخصت گرفته است و چه خوب رخصتی است و کسی که غسل زد پس غسل بهتر است.

**۲. رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَغْتَسِلُ يَوْمَ الْفِطْرِ، قَبْلَ أَنْ يَغْدُوَ إِلَى الْمُصَلَّى. صحيح، الموطأ ۶۰۹**

ابن عمر برای عید فطر غسل می‌زد قبل از اینکه صبح زود به مصلی برود.

**قَالَ الشَّافِعِيُّ: كَانَ مَذْهَبُ سَعِيدٍ، وَعُرْوَةَ فِي «أَنَّ الْغُسْلَ فِي الْعِيدِ سُنَّةٌ أَنَّهُ أَحْسَنُ وَأَعْرَفُ وَأَنْظَفُ وَأَنَّ قَدْ فَعَلَهُ قَوْمٌ صَالِحُونَ، لَا أَنَّهُ حَتْمٌ بِأَنَّهُ سُنَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ». معرفه السنن و الآثار للبيهقي ۶۸۰۹**

مذهب سعید بن مسیب تابعی و عروه بن الزبیر تابعی در غسل عید که سنت است بدون شک که آن نیکوتر و معروف‌تر و نظیف‌تر است و همانا غسل عید را قومی صالح انجام می‌دادند نه این که حتمی است که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد.

**۳ و ۴. غسل دو عید، استسقاء، کسوف و خسوف بر غسل جمعه قیاس گرفته می‌شوند زیرا این موارد از لحاظ اجتماع و ازدحام همانند جمعه هستند.**

## وَالْغُسْلُ مِنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ،<sup>۱</sup> وَالْكَافِرِ إِذَا أَسْلَمَ،<sup>۲</sup>

و غسل از غسل میت، و کافر هرگاه مسلمان شد،

۱. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ غُسْلِهِ الْغُسْلُ، وَمِنْ حَمَلِهِ الْوُضُوءُ يَعْنِي: الْمَيِّتَ. در صحت این حدیث اختلاف است. ابن حجر در التلخیص الحبیر ۱۸۲ می‌نویسد: این حدیث بدترین حالت آن حسن است. ترمذی ۹۹۳

از غسل زدن میت، غسل لازم است و از حمل آن وضو.

این حدیث به فرض صحت آن بر وجوب غسل دلالت می‌دهد اما حدیث آتی آن را از وجوب خارج نموده به سنت منتقل می‌سازد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ عَلَيْكُمْ فِي غَسْلِ مَيِّتِكُمْ غُسْلٌ إِذَا غَسَلْتُمُوهُ، فَإِنَّ مَيِّتَكُمْ لَيْسَ بِنَجَسٍ فَحَسْبُكُمْ أَنْ تَغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ. حسن. المستدرک للحاکم ۱۴۲۶

در غسل میت شما غسلی نیست هرگاه آن را غسل زدید. زیرا میت شما نجس نیست پس کفایت است که فقط دستان خود را بشویید.

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ: كُنَّا نَغْسِلُ الْمَيِّتَ فَمِمَّا مَنْ يَغْتَسِلُ وَمِمَّا مَنْ لَا يَغْتَسِلُ. حافظ در التلخیص الحبیر ۱۸۳ إسناد آن را صحیح دانسته.

ما میت را غسل می‌زدیم پس از ما کسی بود که غسل (خود را) می‌زد و کسی بود که غسل نمی‌زد.

۲. عَنْ خَلِيفَةَ بْنِ حُصَيْنٍ، عَنْ جَدِّهِ قَيْسِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ الْإِسْلَامَ فَأَمَرَنِي أَنْ أَغْتَسِلَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ. صحیح، ابوداؤد ۳۵۵

نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آمدم، می‌خواستم که مسلمان شوم. پس مرا امر نمود که با آب و برگ درخت سدر خود را غسل بدهم.

دلیل اینکه کافر هرگاه مسلمان شد غسل زدن او سنت است نه واجب، این است که خلائق بسیاری مسلمان می‌شدند اما رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به همه‌ی آنان به غسل زدن دستور نمی‌داد.

وَالْمَجْنُونِ وَالْمُعْمَى عَلَيْهِ إِذَا أَفَاقَا،<sup>۱</sup> وَالْغُسْلُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ،<sup>۲</sup> وَلِدُخُولِ مَكَّةَ،<sup>۳</sup>

و دیوانه و بیهوش هرگاه شفا یافتند، و غسل هنگام احرام آوردن، و برای داخل شدن به مکه،

۱. قَالَتْ عَائِشَةُ: ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». قَالَتْ: فَفَعَلْنَا، فَأَغْتَسَلَ، فَذَهَبَ لِيُنَوِّءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» قَالَتْ: فَفَعَدَ فَأَغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيُنَوِّءَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ. بخاری ۶۸۷

بیماری صلی الله علیه وسلم شدت یافت، پس فرمود: آیا مردم نماز گزارند؟ گفتیم: نه، آنان منتظر شما هستند. فرمود: آب را برایم در ظرف بریزید. ما انجام دادیم پس غسل نمود و خواست که به سختی بلند شود اما بیهوش گشت سپس به هوش آمد پس فرمود: آیا مردم نماز گزارند؟ گفتیم: نه، ای رسول خدا! آنان منتظر شما هستند. فرمود: آب را برایم در ظرف بریزید. پس نشست و غسل نمود سپس خواست که به سختی بلند شود پس بیهوش گشت سپس به هوش آمد.

جنون بر إغماء قیاس گرفته می شود.

۲. عَنْ خَارِجَةَ بِنِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاغْتَسَلَ. صحيح، ترمذی ۸۳۰

زید بن ثابت مشاهده نمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت احرام آوردن، لباس را از بر خویش بیرون آورد و غسل نمود.

۳. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ: «كَانَ لَا يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طَوًى، حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَارًا، وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ فَعَلَهُ». مسلم ۱۲۵۹

ابن عمر هرگز داخل مکه نمی شد مگر این که شب در ذی طوی می ماند تا این که صبح می شد و غسل می زد سپس به هنگام روز، وارد مکه می شد و بیان می کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را انجام داده است.

## وَلِلْوُقُوفِ بِعَرَفَةَ،<sup>۱</sup> وَلِلْمَبِيتِ بِمُزْدَلِفَةَ،<sup>۲</sup>

و برای ایستادن در (سرزمین) عرفه، و برای شب ماندن در (سرزمین) مزدلفه،

## وَلِرَمِي الْجِمَارِ الثَّلَاثِ،<sup>۳</sup> وَلِلطَّوَّافِ،<sup>۴</sup>

و برای سنگ زدن به ستون‌های سه‌گانه، و برای طواف

۱. سَأَلَ رَجُلٌ عَلِيًّا عَنِ الْغُسْلِ، فَقَالَ: «إِنْ شِئْتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ وَيَوْمَ النَّحْرِ، وَيَوْمَ

الْفِطْرِ». صحیح. السنن الكبرى للبيهقي ۶۱۲۴

شخصی از علی بن ابی طالب در مورد غسل پرسید، پس فرمود: اگر خواسته باشی روز جمعه و روز عرفه و روز عید قربان و روز عید فطر، غسل بزن.

رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ؛ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَغْتَسِلُ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، وَلِدُخُولِهِ مَكَّةَ،

وَلِوُقُوفِهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ. صحیح. الموطأ ۱۱۵۲

ابن عمر برای احرام آوردنش قبل از این که احرام بیاورد و برای داخل شدنش به مکه و بعد از زوال برای ایستادنش در سرزمین عرفه، غسل می‌زد.

۲. ابن حجر و رملی و خطیب شربینی در تحفه و نهاییه و مغنی متفق‌اند که غسل زدن برای مبیت به مزدلفه سنت

نیست زیرا به غسل عرفه نزدیک است اما غسل بعد از نصف شب برای وقوف در مزدلفه نزد مشعر الحرام سنت است همان گونه که در الأم و منهج آمده و محققین مذهب بر همین رأی رفته‌اند.

۳. غسل برای سنگ زدن به شیطان‌های سه‌گانه در ایام تشریق به خاطر اجتماع مردم سنت گردیده است اما غسل

برای سنگ زدن به جمره‌ی عقبه در روز عید، سنت نگردیده زیرا به غسل عید نزدیک است.

۴. قول جدید امام شافعی بر این است که غسل طواف سنت نیست. امام نووی در منهج در فصلی که برای

غسل‌های حج قرار داده نامی از غسل طواف به میان نمی‌آورد و به تبع آن، شارحین در تحفه و نهاییه و مغنی، سنت بودن آن را نفی نموده‌اند.

## وَلِدْخُولِ مَدِينَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،<sup>۲</sup>

و برای داخل شدن به شهر رسول الله صلی الله علیه وسلم (مدینه منوره)

۱. زیرا داخل شدن به مدینه برای شتابیدن به مسجد النبی و زیارت رسول الله صلی الله علیه وسلم همانند جمعه، مکانی است که محل اجتماع است.

ابن حجر در المنهاج القویم و رملی در نهاییه و خطیب در مغنی و شیخ الإسلام در فتح الوهاب شرح منهج الطلاب و أسنی المطالب شرح روض الطالب و امام نووی در ایضاح و شروانی در حاشیه اش بر تحفه سنت بودن آن را تأیید کرده اند.

**تنبیه:** در بعضی از چاپ های ابوشجاع، غسل زدن برای سعی بین صفا و مروه را جزو غسل های سنت گنجانده و چنین نوشته اند: وَلِلطَّوَّافِ، وَلِلسَّعِيِّ وَلِدْخُولِ مَدِينَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تحقیق آن به شرح زیر است:

در نسخه ی مخطوط الف ابوشجاع، نسخه های الف و ب شرح ابن قاسم بر ابوشجاع، تحفه اللیب شرح ابوشجاع اثر ابن دقیق العید، النهایه شرح ابوشجاع، حاشیه ی قوت الحیب بر ابن قاسم، اقناع اثر خطیب شربینی و شرح نبرای و شرح بجیرمی بر آن (وَلِلسَّعِيِّ) وجود نداشت.

و همچنین در کتاب منهج و شروحات آن: تحفه، نهاییه، مغنی، بدایه المحتاج اثر ابن قاضی شهبه، النجم الوهاج اثر دمیری، محاملی در لباب، رافعی در محرر، امام غزالی در وجیز، شیخ الإسلام در منهج، امام نووی در مجموع و امام در الأم به هنگام ذکر غسل های حج، از سنت بودن غسل برای سعی بین صفا و مروه نام نبرده اند.

همچنین قاضی ابوشجاع بیان کرده که غسل های سنت، هفده غسل است و شمارش آن ها همان گونه که در کتاب آمده، چنین است: ۱. غسل جمعه ۲. عید فطر ۳. عید قربان ۴. استسقا ۵. کسوف ۶. خسوف ۷. غسل از غسل میت ۸. کافر هرگاه مسلمان شد ۹ و ۱۰. دیوانه و بیهوش هرگاه شفا یافتند ۱۱. غسل هنگام احرام آوردن ۱۲. برای داخل شدن به مکه ۱۳. برای وقوف در عرفه ۱۴. برای شب ماندن در مزدلفه ۱۵. برای سنگ زدن به شیطان های سه گانه ۱۶. برای طواف کردن ۱۷. برای داخل شدن به مدینه منوره.

پس اگر غسل برای سعی بین صفا و مروه را به آن اضافه کنیم هجده غسل می شود.

## فَصْلٌ: وَالْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ جَائِزٌ بِثَلَاثَةِ شَرَائِطٍ: أَنْ يَبْتَدِيَ لُبْسَهُمَا بَعْدَ كَمَالِ الطَّهَارَةِ،<sup>۱</sup>

و مسح بر دو کفش به سه شرط جایز است: آن که بعد از وضوی کامل، پوشیدن آن دو را آغاز کند.

۱. در مورد مسح بر دو کفش احادیث بیشماری وجود دارد. ابن المنذر در الأوسط ۴۳۳/۱ از حسن بصری روایت می‌کند که گفت: هفتاد تن از صحابه به من گفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دو کفش مسح نمود.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أُمِّيَّةَ الضَّمْرِيِّ، أَنَّ أَبَاهُ، أَخْبَرَهُ أَنَّهُ «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ». بخاری ۲۰۴

عمرو بن أمیه ضمری به پسرش جعفر خبر داد که: دیده است رسول الله صلی الله علیه وسلم بر دو کفش خویش مسح نمود.

۲. عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ وَصَّأَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ، فَقَالَ لَهُ: فَقَالَ: «إِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ» مسلم ۲۷۴

مغیره بن شعبه به رسول الله صلی الله علیه وسلم آب وضو داد پس ایشان وضو گرفتند و بر دو کفش خویش مسح نمودند. مغیره به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: مسح بر دو کفش نمودی؟ فرمود: همانا من کفش را در قدم هایم داخل کردم در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، إِذَا أَدْخَلْتَهُمَا وَهُمَا طَاهِرَتَانِ» صحيح. مسند الشافعی ۱۲۴

مغیره بن شعبه گفت، گفتیم: ای رسول خدا! بر دو کفش مسح بنمایم؟ فرمود: بله، هرگاه کفش را داخل قدم کردی در حالی که آن دو قدم، پاک بودند.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمَسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِذَا تَطَهَّرَ وَلَبَسَ خُفَّيْهِ فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا. حسن، صحيح ابن حبان ۱۳۲۴

از ابی بکره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مسافر، سه شبانه روز و برای مقیم، یک شبانه روز رخصت داد هرگاه وضو گرفت و دو کفشش را پوشید پس بر آن دو مسح کند.



وَأَنْ يَكُونَا سَاتِرَيْنِ لِمَحَلِّ غَسْلِ الْفَرَضِ مِنَ الْقَدَمَيْنِ،<sup>۱</sup>

و آن که پوشنده برای محل شستن فرض از دو پا باشند.

وَأَنْ يَكُونَا مِمَّا يُمَكِّنُ تَتَابُعُ الْمَشْيِ عَلَيْهِمَا،<sup>۲</sup>

و آن که باشند از چیزی که پیایی راه رفتن بر آن دو، ممکن می‌شود.

وَيَمْسَحُ الْمُقِيمُ يَوْمًا وَلَيْلَةً وَالْمُسَافِرُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيهِنَّ،<sup>۳</sup>

و شخص مقیم، یک شبانه‌روز و مسافر، سه روز با شب‌های آن مسح می‌کند.

۱. زیرا مسح بر دو کفش برای سهولت و رخصت مشروع گردیده که شخص مسلمان در عوض شستن دو پا تا دو قوزک از رخصت مسح استفاده نماید حال اگر محل فرض از دو پا ظاهر شود دیگر علتی برای رخصت باقی نخواهد ماند.

۲. زیرا کفشی که انسان به آن احتیاج پیدا می‌کند و برای پوشیدن استفاده می‌نماید کفشی است که بتواند به راحتی بر آن راه برود. پس با کفش غلیظ از آهن یا جوراب نازک و مواردی مشابه آن، نمی‌توان در کوچه و خیابان و در سفر برای رفع نیازهای خویش از آن‌ها استفاده نمود در نتیجه رخصت مسح به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد.

۳. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهِنَّ لِلْمُسَافِرِ،

وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ» مسلم ۲۷۶

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای مسافر، سه شبانه‌روز و برای مقیم، یک شبانه‌روز قرار داد.

وَابْتِدَاءُ الْمُدَّةِ مِنْ حِينَ يُحَدِّثُ بَعْدَ لُبْسِ الْخُفَّيْنِ،<sup>۱</sup>

و آغاز مدت از هنگامی (است) که بعد از پوشیدن دو کفش بی وضو می شود.

فَإِنْ مَسَحَ فِي الْحَضَرِ ثُمَّ سَافَرَ أَوْ مَسَحَ فِي السَّفَرِ ثُمَّ أَقَامَ أَتَمَّ مَسْحَ مُقِيمٍ،<sup>۲</sup>

پس اگر در شهر مسح کرد سپس مسافرت کرد یا در سفر مسح کرد سپس اقامت گزید مسح مقیم را تکمیل می کند.

وَيَبْطُلُ الْمَسْحُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: بِجَلْعِهِمَا،<sup>۳</sup> وَانْقِضَاءِ الْمُدَّةِ،<sup>۴</sup> وَمَا يُوجِبُ الْغُسْلَ.<sup>۵</sup>

و مسح به سه چیز باطل می شود: به بیرون آوردن آن دو، و به پایان رسیدن مدت، و آنچه غسل را واجب می گرداند.

۱. زیرا مسح بر دو کفش همانند نماز، عبادت وقت دار است پس اول وقت آن، از وقت جواز فعل آن است.

۲. زیرا عبادتی است که در آن حضر و سفر جمع شده است پس حکم حضر غالب می آید. همان گونه که اگر مثلاً در کشتی، نماز قصر می گزارد و در حال نماز خواندن، کشتی به شهر محل اقامتش برسد نماز را باید تکمیل بخواند.

۳. زیرا همان گونه که گذشت با ظاهر شدن محل فرض از پا، شستن لازم می شود.

۴. دلیل آن: حدیث مسلم ۲۷۶ که گذشت.

۵. عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، قَالَ: أَتَيْتُ صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالِ الْمُرَادِيِّ، فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ،

فَقَالَ: كُنَّا نَكُونُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْمُرُنَا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا، ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ،

إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ، وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَنَوْمٍ. صحيح لغيره. مسند أحمد ۱۸۰۹۱

صفوان بن عسال می گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم. ایشان به ما دستور می دادند که تا سه روز

کفش های خویش را بیرون نیاوریم مگر از جنابت. اما از ادرار و مدفوع و خواب ( کفش ها را بیرون نیاوریم).

**فَصَلِّ: وَشَرَايِطُ التَّيْمِمِ خَمْسَةٌ أَشْيَاءٌ: وَجُودُ الْعُذْرِ بِسَفَرٍ أَوْ مَرَضٍ،<sup>۱</sup>**

و شرطهای تیمم، پنج چیز است: وجود عذر به سفر یا بیماری،

**وَدُخُولُ وَقْتِ الصَّلَاةِ،<sup>۲</sup> وَطَلْبُ الْمَاءِ،<sup>۳</sup> وَتَعَدُّرُ اسْتِعْمَالِهِ،<sup>۴</sup>**

و داخل شدن وقت نماز، و جستجوی آب، و معذور بودن از استعمال آن،

**۱. قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا**

**مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾** **سوره مائده آیه: ۶**

و اگر شما مریض بودید یا در سفر یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا زنان را لمس نمودید و آب نیافتید پس تیمم کنید.

**۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ**

**الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ. بخاری ۳۳۵**

و زمین برای من محل نماز و پاک گردانده شده است پس هر فردی از امت من که وقت نماز او فرا رسید، نماز بگزارد.

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ أُعْطِيْتُ اللَّيْلَةَ خَمْسًا، مَا أُعْطِيَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي:.... وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ**

**مَسَاجِدَ وَطَهُورًا، أَيُّنَمَا أَدْرَكْتَنِي الصَّلَاةُ تَمَسَّحْتُ وَصَلَّيْتُ. صحیح، مسند احمد ۷۰۶۸**

دیشب پنج چیز به من داده شد که به احدی قبل از من داده نشده است:.... و زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است. هر کجا وقت نماز فرارسید با خاک مسح می‌کنم و نماز می‌گزارم.

لفظ **أَدْرَكْتُهُ** اقتضا می‌کند که تیمم بعد از ادراک وقت باشد.

دلیل دیگر: **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾** ظاهر آیه می‌رساند که از وضو و تیمم منع شده است مگر هنگام

قیام به نماز. و به نماز فرض نمی‌توان قیام کرد مگر بعد از این که وقت نماز فرابرسد. اما جایز بودن وضو قبل از وقت با دلیل دیگر ثابت می‌شود و تیمم طبق ظاهر آیه باقی می‌ماند.

همچنین تیمم طهارت ضرورت است و قبل از دخول وقت نماز، ضرورتی وجود ندارد.

**۳. امام نووی در مجموع می‌نویسد: لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾** اگر آب نیافتید پس تیمم کنید. امام

شافعی و اصحاب ما می‌گویند: گفته نمی‌شود (لَمْ يَجِدْ = نیافت) مگر هنگامی که جستجو نماید و نیابد. اما کسی که

طلب نکرد و نیافت گفته نمی‌شود (لَمْ يَجِدْ = نیافت). چنین از اهل لغت نقل کرده‌اند. به همین خاطر اگر به وکیلش

بگوید: **اشْتَرِ لِي رُطْبًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فَعِنَبًا** = برایم رطب بخر اگر نیافتی پس انگور بخر. جایز نیست که انگور بخرد

مگر بعد از این که رطب را جستجو نماید.

**۴. عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: احْتَلَمْتُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ فَأَشْفَقْتُ إِنْ اغْتَسَلْتُ أَنْ**

**أَهْلِكَ فَتَيَمَّمْتُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي الصُّبْحَ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «يَا عَمْرُو صَلَّيْتُ**

**بِأَصْحَابِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟» فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي مَنَعَنِي مِنَ الْإِغْتِسَالِ =**

وَإِعْوَاظُهُ بَعْدَ الظَّلْبِ،<sup>۱</sup> وَالثَّرَابُ الظَّاهِرُ لَهُ غُبَارٌ،<sup>۲</sup>

و احتیاج او بعد از جستجو، و خاک پاکی که برای آن غبار باشد،

= وَقُلْتُ إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [سوره نساء، آیه:

۲۹] فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا. صحیح. ابوداؤد ۳۳۴

عمرو بن عاص می‌گوید: در غزوه‌ی ذات السلاسل در یک شب سرد، جنب شدم. از جانم ترسیدم که اگر غسل بزنم شاید هلاک شوم پس تیمم نمودم. سپس به یارانم نماز صبح گزاردم. مردم کارم را به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم گزارش دادند. ایشان فرمودند: ای عمرو! در حالی که جنب بودی به یارانت نماز گزاردی؟ پس به ایشان خبر دادم به آن چیزی که مانع من از غسل زدن شده بود و گفتم: من در قران شنیدم که الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [سوره نساء، آیه: ۲۹] خودکشی نکنید، بدون شک الله عزوجل به شما بسیار مهربان می‌باشد. پس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم تبسم نمود و چیزی نگفت.

۱. این شرط، تحت وَتَعَدُّرُ اسْتِعْمَالِهِ قرار می‌گیرد زیرا بعد از جستجو اگر انسان به آب احتیاج پیدا کند همان شخصی می‌گردد که از استعمال آب معذور است. پس آوردن یک شرط و آن معذور بودن از استعمال آب کافیست.

۲. ابن‌الرفعه در کفایه‌النبیه شرح‌التنبیه می‌نویسد: در جواز تیمم با خاک اجماع وجود دارد (اما تیمم با غیر خاک مختلف فیه است).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَ تُرَابُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا

لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ. مسلم ۵۲۲، صحیح ابن‌خزیمه ۲۶۴

برای ما زمین به تمامی آن، محل نماز گردانده شده و اگر آب نیافتیم خاک آن برای ما پاک گردانده شده است. در این روایت بیان شد که زمین به تمامی آن محل نماز است یعنی پاک است اما به هنگام ذکر تیمم، تمام زمین بیان نشد بلکه فقط نام خاک برده شد پس انتقال از عام به خاص دلیل می‌دهد که تیمم فقط با خاک صحیح است نه با چیز دیگر.

دلیل دیگر: ﴿فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ مِنْ برای تبعیض است یعنی بعضی از خاک با عضو تماس پیدا کند و این اقتضا می‌کند آن که با چیزی مسح نماید که غبار داشته باشد تا خاک و عضو تیمم به یکدیگر بچسبند.

دلیل دیگر: در کفایه‌الاخیار آمده: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ سوره مائده، آیه ۶

﴿صَعِيدًا﴾ کلمه‌ی مجملی است زیرا به سطح زمین اطلاق می‌شود و سطح زمین خیلی چیزها را بر خود جای داده است، پس به بیان نیاز دارد. بیان آن توسط حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم انجام گرفته که می‌فرماید:

وَجُعِلَ تُرَابُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ. مسلم ۵۲۲، صحیح ابن‌خزیمه ۲۶۴

و اگر آب نیافتیم خاک آن برای ما پاک گردانده شده است.

اما این که خاک پاک باشد؛ دلیل آن فرموده‌ی خداوند متعال است: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ سوره مائده، آیه ۶

پس با خاک پاک تیمم کنید. همچنین حدیث مسلم ۵۲۲ که در بالا گذشت.

فَإِنْ خَالَطَهُ جِصٌّ أَوْ رَمْلٌ، لَمْ يُجْزِ<sup>۱</sup>

پس اگر با آن، گچ یا شن مخلوط شد؛ کفایت نمی کند.

**فَصَلِّ: وَفَرَائِضُهُ أَرْبَعَةٌ أَشْيَاءَ: النَّيَّةُ، وَمَسْحُ الْوَجْهِ، وَمَسْحُ الْيَدَيْنِ مَعَ الْمِرْفَقَيْنِ، وَالتَّرْتِيبُ،<sup>۲</sup>**

و فرض‌های آن، چهار چیز است: نیت کردن، و مسح صورت، و مسح دو دست همراه دو آرنج، و ترتیب،

۱. تیمم همانند وضو، طهارت از حدث است پس همان‌گونه که وضو فقط با یک نوع آب صحیح است و آن هم آب مطلق؛ در تیمم که بدل از وضو است فقط با یک نوع خاک صحیح می‌شود و آن خاکِ خالصِ غبار دار است که دلیل آن گذشت.

در مورد [رَمْل] مصنف حکم آن را اطلاق کرد اما تفصیل آن همان‌گونه که مجموع این تفصیلات در تحفه، نهایه و معنی آمده: [رَمْل] که غبار نداشته باشد یا غبار داشته باشد اما به صورت بچسبد؛ جایز نمی‌شود.

۲. **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾** **سوره مائده آیه: ۶**

پس قصدِ خاکِ پاک نمایید و از آن به صورت‌هایتان و دست‌هایتان مسح کنید.

**فَتَيَمَّمُوا:** یعنی قصد کنید و قصد همان نیت است. همچنین حدیث: **إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.**

**رَوَى مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّهُ أَقْبَلَ هُوَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَرْبَدِ، نَزَلَ عَبْدُ اللَّهِ، فَتَيَمَّمَّ صَعِيدًا طَيِّبًا، فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ صَلَّى. صحيح. الموطأ ۱۷۶**

نافع و ابن عمر آمدند تا این که به محلی به نام مربرد رسیدند، ابن عمر پایین آمد و با خاک پاک تیمم گرفت. پس صورت و دو دست خویش را تا آرنج مسح نمود سپس نماز گزارد.

**عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَصَابَنِي جَنَابَةٌ، وَإِنِّي تَمَعَّكْتُ فِي التُّرَابِ، فَقَالَ: «أَضْرِبْ هَكَذَا» وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ فَمَسَحَ وَجْهَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ فَمَسَحَ بِهِمَا إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ. حاکم در مستدرک ۶۳۷ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.**

شخصی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: جنابت به من رسید. (برای رفع جنابت) در خاک غلطیدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این چنین بزن و دو دست خویش را به زمین زد پس صورت خویش را مسح نمود و دستان خویش را به زمین زد و با آن دو دست تا آرنج را مسح نمود.

بیهقی در **السنن الكبرى ۱۰۱۴** می‌نویسد: امام شافعی می‌گوید: این که بگوییم دو دست تا دو آرنج مسح شود به قرآن نزدیک‌تر و به قیاس شبیه‌تر است زیرا بدل هر چیز همانند خود آن چیز می‌ماند (در نتیجه در تیمم همانند وضو دو دست تا دو آرنج در حکم داخل می‌شود).

**فَصْلٌ: وَسُنُّهُ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ:**

و سنت‌های آن، سه چیز است:

التَّسْمِيَّةُ، وَتَقْدِيمُ الْيَمَنِ عَلَى الْيُسْرَى، وَالْمُؤَالَاةُ،<sup>۱</sup>

گفتن بسم الله الرحمن الرحيم، و مقدم کردن راست بر چپ، و پیایی (تیمم نمودن).

**فَصْلٌ: وَالَّذِي يُبْطَلُ التَّيْمَمَ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: مَا أَبْطَلَ الْوُضُوءَ،<sup>۲</sup>**

و چیزهایی که تیمم را باطل می‌کند؛ سه چیز است: آن چه وضو را باطل می‌کند،

وَرُؤْيَا الْمَاءِ فِي غَيْرِ وَقْتِ الصَّلَاةِ،<sup>۳</sup>

و دیدن، آب در غیر وقت نماز،

۱. دلایل آن‌ها در سنت‌های وضو گذشت.

۲. زیرا همانند وضو، طهارتی است که نماز را مباح می‌گرداند پس با مبطلات وضو نیز باطل می‌شود. همچنین تیمم، بدل از وضو است پس آنچه اصل را باطل می‌کند از باب اولی بدل را باطل می‌کند.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ **سوره نساء، آیه: ۴۳** اگر آب نیافتید پس تیمم نمایید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّعِيدُ الطَّيِّبُ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَلَوْ إِلَى عَشْرِ سِنِينَ، فَإِذَا وَجَدَتِ الْمَاءَ فَأَمْسَهُ جِلْدَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ. **صحیح. ابوداود ۳۳۲**

خاک پاک، وضوی مسلمان است اگر چه تا ده سال، آب را نیابد. پس هرگاه آب را یافتی آن را به بدن خود برسان زیرا که آن بهتر است.

در این مسأله صاحب کفایه الأخیار، اجماع را از طرف ابن الرفعه نقل می‌کند. همچنین ابن عبدالبر در الإستذکار، اجماع را بیان می‌نماید.

اما اگر در سفر به علت فقدان آب تیمم کرده و در اثنای نماز، آب پیدا شد:

امام شیرازی در اللمع فی أصول الفقه می‌نویسد: نوع دوم از استصحاب، استصحاب حال اجماع است. مانند آن، امام شافعی در تیمم می‌گوید: اگر شخصی با تیمم، نماز می‌گزارد و در اثنای نماز، آب را یافت به نمازش ادامه می‌دهد. =

= زیرا علماء اجماع دارند که قبل از دیدن آب، نمازش منعقد است. پس واجب است که بعد از دیدن آب، این حالت را در نماز بکشاند تا این که دلیلی پیدا شود و آن را به بطلان نقل نماید.

دلیل دیگر: اگر در اثنای نماز آب یافته شود، نماز او صحیح است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْطَلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ **سوره محمد، آیه: ۳۳** وجه دلالت آن در این است: شخصی که نماز را آغاز کرده نمی‌تواند از آب استفاده نماید مگر این که نماز خویش را باطل سازد و آیه نهی می‌نماید که انسان اعمال خویش را باطل سازد.

دلیل دیگر: هرگاه بعد از چسبیدن به مقصود بدل، مُبَدَل یافته شد خروج از آن لازم او نمی‌شود همان‌گونه که در کفاره‌ی قتل یا ظهار، اگر روزه را آغاز نمود سپس برده‌ای را یافت لازم او نیست که روزه‌اش را قطع نماید در این جا نیز وقتی که با تیمم، نماز خویش را آغاز نمود آن را برای وضو گرفتن، قطع نمی‌کند.

اگر بعد از نماز، آب یافته شد باز هم از باب اولی که نماز او صحیح و تیمم او درست است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ، فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا فَصَلَّيَا، ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ، فَأَعَادَا أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَالْوُضُوءَ وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرُ، ثُمَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: «أَصَبْتَ السُّنَّةَ، وَأَجْرُكَ صَلَاتُكَ». وَقَالَ لِلَّذِي تَوَضَّأَ وَأَعَادَ: لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ. **صحیح. ابوداود ۳۳۸**

دو نفر در سفر با یکدیگر خارج شدند. وقت نماز رسید در حالی که همراه آنان آب نبود پس با خاک پاک، تیمم نمودند سپس در وقت نماز، آب را یافتند یکی از آن دو نفر، نماز را اعاده کرد و دیگری اعاده نکرد. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و ماجرا را تعریف کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم به آن شخصی که اعاده نکرده بود، فرمود: به سنت اصابت کردی و نمازت تو را کفایت کرد. و به آن شخصی که وضو گرفته و نماز را اعاده کرده بود، فرمود: برای تو اجر و پاداش دو برابر است.

عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ: أَقْبَلَ مِنَ الْجُرْفِ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَرْبِدِ تَيَمَّمْ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ، فَلَمْ يُعِدِ الصَّلَاةَ. **صحیح. معرفه السنن و الآثار ۱۶۴۱**

ابن عمر از (منطقه‌ی) جرف آمد تا اینکه به مرید رسید، تیمم نمود. پس صورت و دو دست خویش را مسح نمود و نماز عصر گزارد سپس به مدینه داخل شد در حالی که خورشید هنوز بالا بود و نمازش را اعاده نکرد.

## وَالرَّدَّةُ<sup>۱</sup> وَصَاحِبُ الْجَبَائِرِ يَمْسَحُ عَلَيْهَا وَيَتِيمَمُ<sup>۲</sup>

و کُفْر و رزیدن. و پانسمن کننده بر آن (پانسمن) مسح می کند و تیمم می کند

۱. با مرتد شدن، وضو باطل نمی شود؛ دلیل آن: اولاً: در قران، سنت، اجماع و قیاس نیامده است. ثانياً: علماء اجماع دارند که رده، غسل جنابت و حیض - که آن دو، حدث اکبر هستند - را باطل نمی سازد چگونه وضو - که حدث اصغر است - را باطل سازد؟

اما تیمم با رده باطل می شود زیرا نزد ما شافعیون، تیمم حدث را مرتفع نمی گرداند پس صاحب آن، صفت طهارت از بی وضوئی را کسب نمی کند. بلکه تیمم فقط نماز را مباح می سازد به همین سبب هرگاه وقت نمازی به پایان رسید لازم او می شود که تیمم را تجدید نماید زیرا مرتفع گرداننده ی حدث نیست.

سیوطی در **الأشباه و النظائر ۳۷/۱** می نویسد: اگر در اثنای نماز و روزه و حج مرتد شد، این عبادات باطل می شوند اما در اثنای وضو و غسل مرتد شد، وضو و غسل باطل نمی شوند زیرا که افعال این دو با یکدیگر مرتبط نیستند (یعنی در نماز، روزه و حج، موالات شرط است اما در وضو و غسل، موالات شرط نیست). اما تیمم به خاطر ضعف آن باطل می شود (زیرا وضو اصل و تیمم فرع و بدل آن است و همیشه فرع از اصل ضعیف تر است).

۲. **عَنْ جَابِرٍ قَالَ: خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنَّا حَجْرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ، ثُمَّ احْتَلَمَ فَسَأَلَ أَصْحَابَهُ فَقَالَ: هَلْ مَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيْمُمِ؟ فَقَالُوا: مَا مَجِدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَاغْتَسَلَ فَمَاتَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخْبَرَ بِذَلِكَ فَقَالَ: «قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَا سَأَلُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّمَا شَفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ، إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتِيمَمَ وَيَعْصِرَ - أَوْ» يَعْصِبَ «شَاكَ مُوسَى - عَلَى جُرْحِهِ خِرْقَةً، ثُمَّ يَمْسَحُ عَلَيْهَا وَيَغْسِلُ سَائِرَ جَسَدِهِ».** حسن، ابوداود ۳۳۶

در سفری (از مدینه) خارج شدیم. به یکی از ما سنگی اصابت کرد و سرش را شکافت. سپس جنب شد و از یارانش پرسید و گفت: آیا در تیمم، برایم رخصتی می یابید؟ گفتند: برایت رخصتی می یابیم در حالی که بر آب توانائی داری. پس غسل زد و وفات یافت. وقتی خدمت رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدیم به ایشان خبر داده شد. ایشان فرمودند: او را کشتند خداوند آنان را بکشد. چرا نپرسیدند آن گاه که ندانستند؟ همانا شفای عجز و ناتوانی، پرسش است. قطعاً او را کفایت می کرد که تیمم کند و بر جراحتش پارچه ای ببندد سپس بر آن مسح کند و سایر بدنش را بشوید. =



وَيُصَلِّي وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ وَضَعَهَا عَلَى طَهْرٍ<sup>۱</sup>.

و نماز می‌گزارد و تکرار نماز بر او نیست اگر آن را بر طهارت گذاشته است.

وَيَتِيمَمُ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ<sup>۲</sup> وَيُصَلِّي بِتِيمَمٍ وَاحِدٍ مَا شَاءَ مِنَ التَّوَافِلِ<sup>۳</sup>.

و برای هر نماز فرضی، تیمم می‌کند؛ و با یک تیمم هر چه از سنت‌ها بخواهد نماز می‌گزارد.

= عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ تَوَضَّأَ وَكَفَّهُ مَعْصُوبَةً فَمَسَحَ عَلَى الْعَصَائِبِ وَعَسَلَ سِوَى ذَلِكَ. **بیهقی در السنن**

**الکبری ۱۰۸۱ آن را صحیح دانسته.**

ابن عمر وضو گرفت در حالی که کف دست او بسته شده بود پس بر محل پانسمان، مسح نمود و غیر از آن محل را شست.

امام ابواسحاق شیرازی در المهدب می‌نویسد: پانسمان‌کننده به شخصی شباهت پیدا می‌کند که اعضای وضوی او جراحت دارد زیرا برای خوف ضرر، شستن عضو را ترک می‌کند. و از جهتی دیگر به مسح‌کننده بر دو کفش، شباهت پیدا می‌کند زیرا همانند پوشنده‌ی دو کفش به خاطر مشقتی که به او می‌رسد از کندن پانسمان می‌ترسد. پس وقتی که شبیه به این دو پیدا کرد واجب است که بین مسح و تیمم جمع نماید.

۱. قبل از پانسمان، باید وضو گرفت زیرا همانند مسح بر دو کفش می‌ماند و دلیل آن در باب خودش گذشت.

۲. **عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: يَتِيمَمُ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَإِنْ لَمْ يُحْدِثْ. إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ، السنن الكبرى**

**للبیهقی ۱۰۵۴**

تیمم برای هر نمازی است و اگر چه بی‌وضو نشده باشد.

ابن الرفعه در کفایه النبیه شرح التنبیه می‌نویسد: ﴿لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ ظاهر آیه وجوب وضو و تیمم را برای هر نمازی می‌رساند اما وجوب وضو برای هر نمازی به فعل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم خارج می‌شود زیرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم در روز فتح مکه با یک وضو، پنج نماز خواند. عمر گفت: امروز کاری را انجام دادی که قبلاً این کار را انجام نداده بودی؟ فرمود: ای عمر! عمداً این کار را انجام دادم. **مسلم ۲۷۷** پس تیمم به ظاهر آیه باقی می‌ماند. و نمی‌توان بر وضو قیاس گرفت زیرا که تیمم، طهارت ضرورت است اما طهارت با آب، طهارت رفاهیت است.

۳. ابن الرفعه در کفایه النبیه شرح التنبیه می‌نویسد: ما می‌گوییم: نماز سنت و اگر چه متعدد باشد در حکم یک نماز فرض می‌ماند به دلیل این که هرگاه شخصی در نماز سنت به یک رکعت نیت آورد می‌تواند آن را به صد رکعت تبدیل کند و به عکس.

همچنین نمازهای سنت بسیارند و مکلف کردن شخص به تیمم برای هر نماز سنتی باعث مشقت و سبب ترک آن می‌شود. و شریعت اسلام، سنت‌ها را بر تخفیف بنا نهاده است مثلاً به همراه توانائی بر ایستادن، نماز سنت را می‌توان نشسته خواند و در سفر می‌توان استقبال قبله را ترک کرد. در همه‌ی موارد علت این است که شخص بتواند نمازهای سنت بیشتری بگزارد زیرا ترک آن موجب عادت می‌شود.

## فَصْلٌ: وَكُلُّ مَا يُخْرِجُ خَرَجَ مِنَ السَّبِيلَيْنِ نَجَسٌ<sup>۱</sup>

و هر مایعی که از دو مخرج خارج شد نجس است،

۱. عَنْ عِيٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَدَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ. **مسلم ۳۰۳**

من شخصی بودم که مذی من، بسیار می آمد و به خاطر جایگاه دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم به نزد من، شرم داشتم که (در این رابطه) از ایشان بپرسم. به مقداد بن الأسود امر نمودم مقداد از ایشان سوال نمود. ایشان فرمودند: شرمگاهش را می شوید و وضو می گیرد.

امام نووی در مجموع می نویسد: علماء بر نجاست مذی و ودی اجماع نموده اند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْغَائِظُ فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجْرَيْنِ، وَالتَّمَسْتُ الثَّلَاثَ فَلَمْ أَجِدْهُ، فَأَخَذْتُ رَوْثَةً فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَخَذَ الْحَجْرَيْنِ وَالْقَى الرَّوْثَةَ» وَقَالَ: هَذَا رَكْسٌ. **بخاری ۱۵۶**

رسول الله صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت رفت. پس مرا امر نمود که سه سنگ بیاورم. دو سنگ یافتم و دنبال سومی گشتم اما نیافتم. پس مدفوع خشکی را برداشتم و نزد ایشان آوردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم دو تکه سنگ را گرفت و مدفوع خشک را انداخت و فرمود: این نجس است.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالتَّمِيمَةِ». **بخاری ۲۱۸**

رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار دو قبری گذر کرد، پس فرمود: این دو عذاب می بینند و در چیز بزرگی عذاب نمی بینند. اما یکی از آن دو از ادرار محافظت به عمل نمی آورد (خود را از ادرار پاک نمی کرد) اما دیگری به سخن چینی (بین مردم) می رفت.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا تَبَرَّزَ لِحَاجَتِهِ، أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ». **بخاری ۲۱۷**

هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت می رفت، من نزد ایشان آب می آوردم پس خود را با آن می شست.

إِلَّا الْمَنِيَّ<sup>۱</sup> وَغَسَلَ جَمِيعَ الْأَبْوَالِ وَالْأَرْوَاثِ وَاجِبٌ<sup>۲</sup>، إِلَّا بَوْلَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَأْكُلِ  
الطَّعَامَ،

مگر منی. و شستن تمام ادرارها و مدفوعها واجب است مگر ادرار پسر بچه‌ای که طعام نخورده است،

فَإِنَّهُ يَظْهَرُ بِرَشِّ الْمَاءِ عَلَيْهِ<sup>۳</sup>،

پس همانا آن به پاشاندن آب بر آن پاک می‌شود

۱. عَنْ عَائِشَةَ فِي الْمَنِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مسلم ۲۸۸

از عایشه در مورد منی روایت است که گفت: من با دست آن را از لباس رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پاک می‌کردم.  
حدیث دلالت می‌دهد اگر منی نجس بود با کندن دست پاک نمی‌شد و آب لازم می‌گردید.

اما منی سگ و خوک نجس است زیرا ذات آن‌ها نجس است. منی بقیه‌ی حیوانات پاک است زیرا ذات آن‌ها نجس  
نیست و در حال حیات پاک هستند.

۲. دلیل آن احادیثی که گذشت: بخاری ۱۵۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ،  
فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَنَهَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
بِدُنُوبٍ مِنْ مَاءٍ فَأَهْرِيْقَ عَلَيْهِ. بخاری ۲۲۱

بادیه‌نشین آمد و در گوشه‌ای از مسجد ادرار کرد. مردم با شدت با او برخورد کردند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم  
آنان را از این کار بازداشت. زمانی که آن شخص، ادرارش را تمام کرد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور داد سطل  
پر از آبی بر آن پاشانده شود.

۳. عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مُحْصَنِ، أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَجْرِهِ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ،  
فَنَضَحَهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ. بخاری ۲۲۳

أم قیس بنت محسن، بچه‌ی کوچکش که (غیر از شیر) غذای دیگری نخورده بود را نزد رسول الله  
صلی‌الله‌علیه‌وسلم آورد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم او را در دامن خویش نشانید. پسر بچه بر روی لباس ایشان ادرار  
کرد. ایشان آب طلب نمود و آن را (بر لباس خویش) پاشاند و آن را نشست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُنْضَحُ بَوْلُ الْعُلَامِ، وَيُغْسَلُ بَوْلُ الْجَارِيَةِ. صحيح. ترمذی ۶۱۰

بر ادرار پسر بچه آب پاشانده می‌شود و ادرار دختر بچه شسته می‌شود.

وَلَا يُعْفَى عَنْ شَيْءٍ مِنَ النَّجَاسَاتِ إِلَّا الْيَسِيرَ مِنَ الدَّمِ وَالْقَيْحِ،<sup>۱</sup>

و از چیزی از نجاسات عفو نمی‌شود مگر کمی از خون و خون ریم (زردآب یا چرک)

وَمَا لَا نَفْسَ لَهُ سَائِلَةٌ إِذَا وَقَعَ فِي الْإِنَاءِ وَمَاتَ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا يُنَجَّسُهُ،<sup>۲</sup>

و هر چه خون جاری برای آن نباشد هرگاه در ظرف واقع شد و در آن مُرد پس همانا آن را نجس نمی‌کند.

۱. عَنْ أَسْمَاءَ، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةً النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي

الثَّوْبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتُصَلِّي فِيهِ. بخاری ۲۲۷

زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: اگر یکی از ما در لباسش حائض شود، خبر بده که چه کاری انجام دهد؟ فرمود: آن را با دست می‌کند سپس آب را کم‌کم بر آن می‌ریزد و می‌شوید و در آن نماز می‌گزارد.

حدیث دلالت می‌دهد که خون نجس است زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم به کندن و سپس شستن لباس امر کرد سپس فرمود: در آن نماز بگزار.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَحَلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْتُ وَالْجِرَادُ،

وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ. صحيح. ابن ماجه ۳۳۱۴

برای شما دو خون و دو مردار حلال گردانده شده است: اما دو مردار: ماهی و ملخ و اما دو خون: جگر و اسپرز است. مفهوم مخالفه‌ی حدیث این می‌شود که به غیر از جگر و اسپرز، بقیه‌ی خون‌ها نجس‌اند. اما ریم و زردآب از باب اولی نجس است زیرا علاوه بر این که خون است و نجس بودن آن ثابت شد، متعفن و بدبوست.

اما مقدار کمی از خون و ریم و زردآب عفو و بخشیده شده است. سیوطی در الأشباه و النظائر در رابطه با قاعده‌ی فقهی: الْمَشَقَّةُ تَجْلِبُ التَّيْسِيرَ علت معفو عنه بودن مقداری کمی از خون و ریم و زردآب را مشقت احتراز و دوری ورزیدن و بلوا به بودن، بیان می‌کند.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا وَقَعَ الدُّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ، فَإِنَّ

فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَالْأُخْرَى شِفَاءٌ. بخاری ۳۳۲۰

هرگاه مگس در آشامیدنی یکی از شما واقع شد پس آن را در ظرف فرو ببرد سپس آن را جدا سازد زیرا که در یکی از دو بال آن، بیماری و در بال دیگر آن، شفا وجود دارد.

وجه دلالت آن این است که فرو بردن مگس در آشامیدنی بخصوص اگر گرم باشد سبب مُردن آن می‌شود. پس اگر آشامیدنی نجس می‌شد رسول الله صلی الله علیه و سلم به فرو بردن آن دستور نمی‌داد. همچنین محافظت و نگهداری ظرف‌ها از چنین جاندارانی که خون جاری ندارند (مانند: زنبور، مور، مورچه، پشه، عقرب) سخت و مشقت‌آور است.

## وَالْحَيَوَانُ كُلُّهُ طَاهِرٌ<sup>۱</sup> إِلَّا الْكَلْبُ<sup>۲</sup> وَالْخِنْزِيرُ<sup>۳</sup> و حیوان، تمامی آن پاک است مگر سگ و خوک،

۱. زیرا در منافع، اصل بر مباح بودن و در مضار، اصل بر حرام بودن است تا این که شرع، خلاف آن را ثابت نماید. خطیب شربینی در الإقناع می نویسد: حیوانات و جمادات همه طاهراند زیرا برای منافع بندگان خلقت شده اند. الله عزوجل می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بقره ۲۹ او خداوندی است که هر چه در زمین وجود دارد همگی برای (منفعت) شما خلقت نموده است. مگر آن چیزهایی که شرع آن را استثنا نموده است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيُرْقَهُ ثُمَّ لِيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَارٍ. مسلم ۲۷۹ هرگاه سگ در ظرف یکی از شما دهان زد، آن را بریزد سپس هفت بار آن را بشوید.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ﴾ سوره انعام، آیه ۱۴۵  
بگو: در آن چه به من وحی شده است بر خورنده ای که آن را بخورد حرام نمی یابم مگر آن که مردار یا خون جاری یا گوشت خوک باشد همانا (خوک) نجس است.

برگشت ضمیر در فَإِنَّهُ به خنزیر است نه به لحم. زیرا برگشت دادن ضمیر به أقرب مذکور، اولی تر است.

همچنین در آیه ی قبل اگر رِجْس را به گوشت خوک ارجاع دهیم کلام از فایده ی تأسیس خارج می شود زیرا در سوره ی مائده، آیه ی ۳ آمده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ﴾ مردار، خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است.

پس بر حرام بودن گوشت خوک نص وارد شده است. اما اگر ضمیر را به خنزیر برگشت دهیم فایده ی تأسیس حاصل شده و معنای جدیدی از آن استنباط می شود. همان گونه که در قاعده ی فقهی آمده است: التَّأْسِيسُ خَيْرٌ مِنَ التَّوَكُّيدِ. پس با توضیح فوق، معنا چنین می شود: تمام اجزای بدن خوک نجس است.

عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُسَيْبِيِّ، أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّا نَجَاوِرُ أَهْلَ الْكِتَابِ وَهُمْ يَطْبَخُونَ فِي قُدُورِهِمْ الْخِنْزِيرَ وَيَشْرَبُونَ فِي آنِيَتِهِمُ الْحَمْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَكُلُوا فِيهَا وَاشْرَبُوا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا غَيْرَهَا فَارْحَضُوا بِالْمَاءِ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا. صحیح.

ابوداود ۳۸۳۹

ابو ثعلبه خسنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید و گفت: ما در همسایگی اهل کتاب قرار گرفته ایم. آنان در دیگ هایشان گوشت خوک می پزند و در ظرف هایشان شراب می نوشند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر غیر از این ظروف یافتید در آن بخورید و بیاشامید و اگر غیر از این ظروف نیافتید آن را با آب بشوید سپس بخورید و بیاشامید.

وَمَا تَوْلَدَ مِنْهُمَا أَوْ مِنْ أَحَدِهِمَا،<sup>۱</sup>

و آن چه از آن دو یا از یکی از آن دو متولد شود.

وَالْمَيْتَةُ كُلُّهَا نَجَسَةٌ،<sup>۲</sup> إِلَّا السَّمَكَ وَالْجُرَادَ<sup>۳</sup> وَالْأَدْيِيَّ.<sup>۴</sup>

و مردار تمامی آن نجس است مگر ماهی و ملخ و آدمی

۱. هر چیزی از سگ و خوک متولد شود، نجس است زیرا فرع به تبع اصل، نجس می‌شود. یا از یکی از آن دو متولد شود باز هم نجس است زیرا در طهارت و نجاست بین دو حیوان، حکم به پست‌ترین آن دو تعلق می‌گیرد.

۲. امام نووی در مجموع، اجماع علما را در مورد نجاست مردار بیان کرده است.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ﴾ **سوره مائده، آیه: ۹۶** صید دریا و خوراکی‌های آن برای شما حلال گردانده شده است.

امام نووی در مجموع، اجماع علما را در مورد طهارت ماهی و ملخ بیان کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ الطَّهْرُ مَاؤُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ. **صحیح. ابوداود ۸۳، ترمذی ۶۹**

آب دریا پاک است و مردار آن حلال است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: عَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ عَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجُرَادَ. **مسلم ۱۹۵۲**

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم هفت غزوه انجام دادیم (که به علت نبود آذوقه) ملخ می‌خوردیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُحِلَّتْ لَكُمْ مَيْتَتَانِ وَدَمَانٍ، فَأَمَّا الْمَيْتَتَانِ، فَالْحَوْتُ وَالْجُرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانِ، فَالْكَبِدُ وَالطَّحَالُ. **صحیح. ابن ماجه ۳۳۱۴**

برای شما دو خون و دو مردار حلال گردانده شده، اما دو مردار: ماهی و ملخ و اما دو خون: جگر و اسپرز است.

۴. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ **سوره اسراء، آیه: ۷۰** ما بنی آدم را مکرّم و گرامی داشتیم.

قضیه‌ی تکریم و بزرگداشت ایجاب می‌کند که انسان، کافر یا مسلمان باشد بعد از حیات نیز حکم به پاکی و طهارت او نمائیم. زیرا اگر بپنداریم انسان بعد از حیات نجس می‌گردد نوعی تحقیر محسوب می‌شود که با تکریم، مغایرت پیدا می‌کند.

اما آیه ی ۲۸ **سوره ی توبه** که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ قطعاً که مشرکین نجس هستند. منظور از این نجاست، نجاست عقیده است نه نجاست بدن. دلیل آن در **صحیح بخاری ۴۶۲** آمده: اصحاب، اسیر مشرکی را با طناب به ستون مسجد بستند. اگر بدن مشرکین نجس بود رسول الله صلی الله علیه وسلم بلافاصله دستور می‌داد که نجاست را از مسجد خارج کنند.

در حدیثی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ. بخاری ۲۸۵**

قطعاً مؤمن نجس نمی‌شود. و این لفظ، عام است که حیات و ممات را شامل می‌شود.

وَيُغَسَّلُ الْإِنَاءُ مِنْ وُلُوعِ الْكَلْبِ وَالْخِنْزِيرِ سَبْعَ مَرَّاتٍ إِحْدَاهُنَّ بِالتُّرَابِ،<sup>۱</sup>

و ظرف از دهان زدن سگ و خوک هفت بار شسته می شود یک بار آن با خاک،

وَيُغَسَّلُ مِنْ سَائِرِ النَّجَاسَاتِ مَرَّةً تَأْتِي عَلَيْهِ،<sup>۲</sup> وَالثَّلَاثُ أَفْضَلُ،<sup>۳</sup>

و از سایر نجاسات یک بار شسته می شود (به این شیوه که آب) بر آن می ریزد و سه بار بهتر است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طَهْرُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَعَ فِيهِ الْكَلْبُ، أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ

مَرَّاتٍ أَوْ لَاهُنَّ بِالتُّرَابِ. مسلم ۲۷۹

پاکی ظرف‌های یکی از شما هرگاه سگ در آن دهان زد این است که هفت بار آن را بشوید بار اول آن با خاک. امام الحرمین در نهاییه المطلب و خطیب در الإقناع به این مطلب اشاره می نمایند که: نص حدیث بر دهان زدن آمده است اما بقیه‌ی اجزای بدن سگ بر آب دهانش قیاس گرفته می شود همانند: عرق، ادرار، مدفوع و سایر بدن. امام شافعی در الأم نص آورده است که خوک بر سگ قیاس گرفته می شود. (زیرا همان گونه که با دلیل ثابت شد فقط این دو حیوان ذاتاً نجس هستند پس طهارت از نجاست آن دو نیز مثل هم است. همچنین امام الحرمین در نهاییه المطلب اضافه می کند که حرام بودن گوشت خوک در قرآن نص آمده است و هرگونه انتفاع بردن از خوک ممنوع است به خلاف سگ که نگهداری آن جهت نگهبانی و شکار جایز است پس وقتی شش بار شستن با آب و یک بار شستن با خاک در سگ ثابت شد از باب اولی که می توان خوک را در این حکم داخل کرد).

۲. عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ،

فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَنَهَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بِدُنُوبٍ مِنْ مَاءٍ فَأَهْرِيْقَ عَلَيْهِ. بخاری ۲۲۱

بادیه نشینی آمد و در گوشه‌ای از مسجد ادرار کرد. مردم با شدت با او برخورد کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آنان را از این کار بازداشت. زمانی که آن شخص، ادرارش را تمام کرد رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد سطل پر از آبی بر آن پاشانده شود.

عَنْ أَسْمَاءَ، قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي

الثَّوْبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: تَحْتُهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتُصَلِّي فِيهِ. بخاری ۲۲۷

زنی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: اگر یکی از ما در لباسش حائض شود، خبر بده که چه کاری انجام دهد؟ فرمود: آن را با دست می کند سپس آب را کم کم بر آن می ریزد و می شوید و در آن نماز می گزارد.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْسِلُ يَدَهُ فِي

الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. مسلم ۲۷۸

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا این که سه بار آن را بشوید زیرا نمی داند که شب، دستش کجا بوده است.

وَإِذَا تَخَلَّلَتِ الْخُمْرَةُ بِنَفْسِهَا طَهَّرَتْ،<sup>۱</sup>

و هرگاه شراب خود به خود به سرکه گردید پاک است

وَإِنْ خُلِّلَتْ بِطَرَحٍ شَيْءٍ فِيهَا لَمْ تَطْهَرُ.<sup>۲</sup>

و اگر به انداختن چیزی در آن به سرکه گردید، پاک نشده است.

۱. در عجاله المحتاج در این باره اجماع بیان شده است.

در النجم الوهاج آمده: علت نجاست، إسکار است پس وقتی که خود به خود به سرکه تبدیل شد و علت اسکار برطرف شد، طاهر می‌شود.

قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَلَا يُشْرَبُ خَلٌّ خَمْرٍ أَفْسِدَتْ حَتَّى يُبْدِيَ اللَّهُ فَسَادَهَا، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَطِيبُ

الْخُلُّ. رجاله ثقات. السنن الكبرى للبيهقي ۱۱۲۰۱

خمری که (با فعل انسان) به سرکه گردیده است، خورده نشود. تا این که خداوند آن را به سرکه تبدیل گرداند (خود به خود بدون دخالت انسان به سرکه تبدیل شود) پس در این هنگام سرکه پاک است.

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ، سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَيِّتَامٍ وَرَثُوا خَمْرًا، قَالَ:

«أَهْرِقْهَا» قَالَ: أَفَلَا أَجْعَلُهَا خَلًّا؟ قَالَ: «لَا». صحيح. ابوداود ۳۶۷۵

ابوطلحه از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد ایتامی پرسید که خمر را به ارث بردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن را بریز. ابوطلحه گفت: آیا آن را به سرکه تبدیل نگردانم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: نه.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ عَنِ الْخُمْرِ تَتَّخَذُ خَلًّا، فَقَالَ: «لَا». مسلم ۱۹۸۳

از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد خمری که (با فعل انسان) تبدیل به سرکه شود؛ سوال گرفته شد. پس فرمود: نه.

اگر با فعل انسان بوسیله‌ی انداختن چیزی در آن به سرکه تبدیل شد متنجس می‌شود زیرا هنگام تبدیل مایع به خمر، اگر چیزی در ظرف انداخته شود آن چیز متنجس گشته و با متنجس شدن آن، تمام محتویات ظرف متنجس می‌گردد.



**فَصْلٌ: وَيَخْرُجُ مِنَ الْفَرْجِ ثَلَاثَةُ دِمَائٍ: دَمُ الْحَيْضِ، وَالنَّفَاسِ، وَالِاسْتِحَاضَةِ،**

و از شرمگاه، سه خون خارج می‌شود: خون حیض، و خون بعد از زایمان، و خون استحاضه.

**فَالْحَيْضُ هُوَ الدَّمُ الْخَارِجُ مِنْ فَرْجِ الْمَرْأَةِ عَلَى سَبِيلِ الصَّحَّةِ مِنْ غَيْرِ سَبَبِ الْوِلَادَةِ،<sup>۱</sup>**

پس حیض آن خون خارج از شرمگاه زن بر راه تندرستی از غیر سبب تولد نوزاد است.

**وَلَوْنُهُ أَسْوَدٌ مُحْتَمِدٌ لَدَّاعٍ،<sup>۲</sup> وَالنَّفَاسُ هُوَ الدَّمُ الْخَارِجُ عَقَبَ الْوِلَادَةِ،**

و رنگ آن تیره، گرم، درد آور است. و نفاس آن خون خارج بعد از تولد نوزاد است.

**وَالِاسْتِحَاضَةُ هُوَ الدَّمُ الْخَارِجُ فِي غَيْرِ أَيَّامِ الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ،<sup>۳</sup>**

و خون استحاضه آن خون خارج در غیر روزهای حیض و نفاس است.

۱. سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: خَرَجْنَا لَا نَرَى إِلَّا الْحَجَّ، فَلَمَّا كُنَّا بِسَرِفٍ حِضْتُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَبْكِي، قَالَ: «مَا لِكَ أَنْفِيسْتِ؟». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ

عَلَى بَنَاتِ آدَمَ، فَاقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ. بخاری ۲۹۴

ما برای گزاردن حج خارج شدیم وقتی به سرف رسیدیم رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من داخل شد در حالی که من گریه می‌گریستم. فرمود: تو را چه شده آیا حائض شدی؟ گفتم: بله. فرمود: این چیزی است که الله عزوجل بر دختران آدم نوشته است. پس آن کارهایی که حاجیان انجام می‌دهند؛ انجام بده غیر از اینکه طواف کعبه نکن.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضِ فَإِنَّهُ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ. حسن. ابوداود ۳۰۴

هرگاه خون حیض بود پس همانا آن خون تیره‌ای است که دانسته می‌شود (آن حیض است).

۳. رسول الله صلی الله علیه وسلم به حممه بنت جحش که مستحاضه شده بود؛ فرمود:

إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ، وَإِذَا كَانَ الْآخِرُ فَتَوَضَّئِي

وَصَلِّي. حسن صحیح. نسائی ۲۱۶

همانا خون حیض، خون تیره است که دانسته می‌شود. پس هرگاه خون حیض بود از نماز دست بکش. و هرگاه خون دیگری (خون استحاضه) بود پس وضو بگیر و نماز بگذار.

وَأَقَلُّ الْحَيْضِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ<sup>۱</sup> وَأَكْثَرُهُ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا<sup>۲</sup>

و کمترین حیض یک شبانه روز است. و بیشترین آن پانزده روز است.

وَعَالِبُهُ سِتٌّ أَوْ سَبْعٌ<sup>۳</sup>

و اغلب آن شش یا هفت روز است.

۱. دلیل آن استقراء است زیرا مدت کمترین حیض در شرع بیان نشده پس باید به مدت زمانی رجوع کرد که در زنان وجود دارد.

امام ابواسحاق شیرازی در المهدب نوشته است: امام شافعی گفت: زنی به من ثابت نمود که همیشه یک شبانه روز حائض می شود. امام اوزاعی می گوید: نزد ما زنی بود که صبح حائض و شب پاک می شد.

امام نووی در مجموع می نویسد: اصحاب ما به این حدیث استدلال نموده اند: **إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدٌ يُعْرَفُ،**

**فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ. حسن صحیح. نسائی ۲۱۶**

همانا خون حیض، خون تیره است که دانسته می شود. پس هرگاه خون حیض بود از نماز دست بکش.

در نتیجه هرگاه زنی با علائم دانست که یک شبانه روز حیض اوست، همان حیض او می شود.

۲. دلیل آن استقراء است زیرا مدت زمان بیشترین حیض در شرع بیان نشده پس باید به مدت زمانی رجوع کرد که در زنان وجود دارد.

بیهقی در **معرفه السنن و الآثار ۲۲۷۳** می نویسد: عطاء می گوید: زنی را دیدم که حیض آنان یک روز بود و زنی را یافتم که پاکی آنان پانزده روز بود. ابو عبدالله زبیری می گوید: در میان زنان ما کسانی بودند که یک روز و کسانی بودند که پانزده روز عادت ماهیانه ای آنان می آمد.

همچنین حدیث نسائی ۲۱۶ بیان کرد که خون حیض تیره است و فهمیده می شود پس اگر دانسته شد پانزده روز خون قاعدگی می آید، به پانزده روز حکم کرده می شود.

۳. **قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَحْيِضِي فِي كُلِّ شَهْرٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ سِتَّةَ أَيَّامٍ، أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ. حسن.**

ابن ماجه ۶۲۷

رسول الله صلی الله علیه و سلم به حمه بنت جحش که مستحاضه شده بود فرمود: حائض شو در علم الله عزوجل، شش روز یا هفت روز.

وَأَقَلُّ النَّفَاسِ لِحَظَّةً<sup>۱</sup>، وَأَكْثَرُهُ سِتُّونَ يَوْمًا<sup>۲</sup>، وَغَالِبُهُ أَرْبَعُونَ يَوْمًا<sup>۳</sup>،  
و کمترین نفاس یک پرتاب، و بیشترین آن شصت روز، و اغلب آن چهل روز است.  
وَأَقَلُّ الطُّهْرِ بَيْنَ الْحَيْضَتَيْنِ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا<sup>۴</sup>، وَلَا حَدًّا لِأَكْثَرِهِ<sup>۵</sup>،  
و کمترین پاکی بین دو حیض، پانزده روز است، و حد و مرزی برای بسیاری آن نیست.  
وَأَقَلُّ زَمَنِ تَحِيضٍ فِيهِ الْمَرْأَةُ تَسْعُ سِنِينَ<sup>۶</sup>،  
و کمترین زمانی که زن در آن حائض می شود، نه سالگی است.

۱. دلیل آن همانند حیض، استقراء است.

۲. دلیل آن همانند حیض، استقراء است. امام رافعی در **فتح العزیز ۵۷۳/۲** می نویسد: امام أوزاعی گفت: زنی نزد ما وجود دارد که دو ماه خون نفاس دیده است. ربیعہ الرأی (تابعی، شیخ امام مالک) می گوید: مردانی را درک کردم که می گفتند: بیشترین زمانی که خون نفاس می آید، شصت روز است.

۳. **عَنْ مُسَّةَ الْأَزْدِيَّةِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَتْ التُّفَسَاءُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجْلِسُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. حسن صحيح. ابن ماجه ۶۴۸**  
زنانی که خون نفاس آنان می آمد در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم چهل روز می نشستند. این روایت به اغلب زنان و یا بر زنانی خاص حمل کرده می شود زیرا در روایت دیگر از همان راوی (مُسَّةُ الْأَزْدِيَّةِ) آمده است که:  
**عَنْ مُسَّةَ الْأَزْدِيَّةِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقْعُدُ فِي النَّفَاسِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. حسن. ابوداود ۳۱۲**  
زنی از زنان رسول الله صلی الله علیه وسلم در خون نفاس، چهل روز می نشست.

۴. زیرا در یک ماه غالباً یک بار حیض و یک بار پاکی قرار می گیرد پس وقتی اکثر حیض پانزده روز شد، لازم می شود که کمترین پاکی نیز پانزده روز شود.

۵. امام نووی در مجموع و شیخ الإسلام زکریا انصاری در فتح الوهاب و صاحبان تحفه و نهاییه و مغنی در این رابطه اجماع را بیان کرده اند.

۶. دلیل آن استقراء است. امام شافعی می گوید: کمترین سنی که شنیدیم زنان حائض می شوند، زنان تهمامه هستند که در نه سالگی حائض می شوند. **معرفه السنن و الآثار ۱۵۲۳۷**

امام احمد بن حنبل می گوید: عَبَادُ بْنُ عَبَّادِ بْنِ مَهْلَبِيٍّ گفت: ما زنی را دیدیم که در سن هجده سالگی مادر بزرگ شد. در سن نه سالگی دختری زایید و آن دختر نیز در سن نه سالگی فرزندی متولد کرد. **معرفه السنن و الآثار ۱۵۲۳۸**

وَأَقْلُ الْحَمْلِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ،<sup>۱</sup> وَأَكْثَرُهُ أَرْبَعُ سِنِينَ،<sup>۲</sup> وَغَالِبُهُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ،<sup>۳</sup>  
و کم‌ترین بارداری شش ماه، و بیش‌ترین آن چهار سال، و اغلب آن نه ماه است.

۱. دلیل آن مانند حیض، استقراء است.

در زمان خلافت عثمان، زنی با مردی ازدواج کرد. بعد از گذشت شش ماه از ازدواج آنان، بچه زایید. عثمان خواست که حکم سنگسار را بر آن زن جاری کند اما ابن عباس گفت: الله عزوجل در **سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۳۳** می‌فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ مادران باید به فرزندان‌شان دو سال کامل شیر دهند. و در **سوره‌ی احقاف آیه‌ی ۱۵** می‌فرماید: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾ بارداری و شیر کندن او سی ماه است. پس اگر شیر خوارگی که دو سال است از سی ماه کسر شود، شش ماه باقی می‌ماند که اقل حمل است. **رجاله ثقات. مصنف عبدالرزاق ۱۳۴۴۶**

امام ماوردی در **الحاوی الکبیر ۱۱/۲۰۵** می‌نویسد: زمانی که ابن عباس این استنباط را از قرآن نمود، عثمان و کسانی که حاضر بودند به قول او رجوع و عمل نمودند و اجماع رخ داد. و در ادامه می‌افزاید: حکایت شده که حسین بن علی بعد از شش ماه از تولد برادرش حسن به دنیا آمد.

۲. دلیل آن مانند حیض، استقراء است.

رَوَى عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ عُمَرَ قَالَ: تَرَبَّصُ  
امْرَأَةً الْمَفْقُودِ أَرْبَعِ سِنِينَ. **رجاله ثقات. مصنف عبدالرزاق ۱۲۳۲۴**

زنی که شوهرش مفقود شده است چهار سال منتظر می‌ماند. بی‌هقی در **معرفة السنن و الآثار ۱۵۳۵۷** می‌نویسد: امام احمد می‌گوید: قول عمر در مورد زنی که شوهرش مفقود شده و باید چهار سال انتظار بکشد احتمالاً به خاطر باقی ماندن حمل در مدت چهار سال است.

امام مالک می‌گوید: همسایه‌ی ما محمد بن عجلان و همسرش هر دو راستگو هستند. همسر او در طول دوازده سال، سه فرزند دنیا آورد هر کدام با فاصله زمانی چهار سال. مبارک بن مجاهد می‌گوید: نزد ما مشهور و معروف بود که همسر محمد بن عجلان فرزندانش را با فاصله‌ی زمانی چهار سال دنیا آورد.

امام شافعی با سندش روایت می‌کند که سعید بن مسیب مردی را دید سپس گفت: این شخص بدنیا آمد در حالی که پدرش به مدت چهار سال از نزد مادرش غایب بود.

۳. دلیل آن مانند حیض، استقراء است.

وَيَحْرُمُ بِالْحَيْضِ وَالنِّفَاسِ<sup>۱</sup> ثَمَانِيَةَ أَشْيَاءَ: الصَّلَاةُ، وَالصَّوْمُ،<sup>۲</sup> وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ،<sup>۳</sup> وَمَسُّ الْمُصْحَفِ،<sup>۴</sup>

و به (سبب) حیض و نفاس هشت چیز حرام می شود: نماز، و روزه، و خواندن قرآن، و دست گرفتن به قرآن،

۱. در همه‌ی مواردی که ذکر می شود زن نفاس بر زن حائض قیاس گرفته می شود. زیرا هر دو حدث اکبر هستند و همچنین خون نفاس، جمع شده‌ی خون حیض است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ قُلْنَ: بَلَى. بخاری ۳۰۴

مگر نه این است که هرگاه زنی حائض شد نماز نمی گزارد و روزه نمی گیرد؟ گفتیم: بله.

زنان بعد از به پایان رسیدن عادت ماهیانه نماز را قضا نمی کنند اما روزه را قضا می کنند. دلیل آن:

قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ. مسلم ۳۳۵

(در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم) یکی از ما حائض می شد، به قضای روزه امر می شدیم اما به قضای نماز امر نمی شدیم.

۳. زن حائض بر جنب قیاس گرفته می شود زیرا هر دو حدث اکبر هستند و دلائل آن خواهد آمد.

حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عُمَرَ قَالَ: «لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ الْقُرْآنَ». صحیح. مصنف ابن

ابی شبیه ۱۰۹۸ زن حائض نباید قرآن بخواند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أَرْبَعٌ لَا يَحْرُمْنَ عَلَى جُنْبٍ وَلَا حَائِضٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اسناده جید. سنن الدارمی ۱۰۴۰ چهار چیز بر جنب و حائض حرام نمی شود: سبحان الله و الحمد

لله و لا اله الا الله و الله اكبر. از این روایت معلوم می شود که خواندن بعضی چیزها بر جنب و حائض حرام است.

اما حدیثی که ترمذی ۱۳۱ و غیر او از ابن عمر روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: لَا يَقْرَأُ

الْجُنْبُ وَالْحَائِضُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ. به اتفاق حفاظ، ضعیف است. نصب الرایه ۱۹۵/۱، التلخیص الحبیر ۱۸۳

جنب و حائض نباید چیزی از قرآن را بخوانند.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ سوره واقعه، آیه: ۷۹ دست به قرآن نزنند مگر پاکان. شیخ

الإسلام زکریا انصاری در أسنی المطالب ۶۱/۱ می نویسد: جمله‌ی خبری اما معنای آن انشائی است. مانند:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ سوره بقره، آیه ۲۳۳. أَيُّ أَرْضِعْنَ: یعنی باید شیر بدهند.

زیرا اگر به خبری بودن آن حمل کنیم، کذب می شود به دلیل اینکه انسان های ناپاک دست به آن می گیرند. =

## وَحَمْلُهُ<sup>۱</sup>، وَدُخُولُ الْمَسْجِدِ<sup>۲</sup>

و حمل آن، و داخل شدن به مسجد،

= صاحب کفایه الأخیار ۱۲۶/۱ می‌نویسد: حمل کردن الْمُطَهَّرُونَ به ملائکه بعید است زیرا در آسمان، غیر از پاکان، کسانی دیگری که ناپاک باشند وجود ندارند که از دست زدن به قران نهی شوند پس معلوم می‌گردد که مراد از آیه، انسان‌ها هستند که در میان آنان، پاکان و ناپاکان قرار دارند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ فِي كِتَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَمْرِو بْنِ حَزْمٍ: أَلَّا تَمَسَّ الْقُرْآنَ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ. مرسل، رجاله ثقات. سنن دارقطنی ۴۳۵ در نامه ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عمرو بن حزم نوشته شده بود: قران را لمس نکنی مگر بر پاکی.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدٍ، قَالَ: كُنَّا مَعَ سَلْمَانَ فَخَرَجَ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَوْ تَوَضَّأْتَ لَعَلَّنَا أَنْ نَسْأَلَكَ عَنْ آيَاتٍ، فَقَالَ: إِنِّي لَسْتُ أَمْسُهُ إِلَّا مَا لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. رجاله ثقات. سنن دارقطنی ۴۴۳ ما همراه سلمان فارسی خارج شدیم. سلمان از میان ما خارج شد و قضای حاجت نمود سپس آمد. من گفتم: ای ابا عبدالله! اگر وضو می‌گرفتی (بهتر بود) شاید از آیات قران از شما سؤال بگیریم. سلمان گفت: من به قران دست نمی‌زنم زیرا که فقط پاکان دست به قران می‌زنند.

۱. وقتی ثابت شد که دست گرفتن به قران حرام است، حمل کردن آن از باب اولی که حرام می‌شود.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا﴾ سوره نساء، آیه: ۴۳ (به مواضع) نماز (یعنی مساجد) نزدیک نشوید در حالی که مست هستید تا اینکه بدانید چه می‌گویید و نه در حالت جنابت، مگر عبور کننده (از مسجد باشید)، تا اینکه غسل بزنید.

یعنی شخص جنب نمی‌تواند در مسجد بماند فقط به او اجازه داده شده که بدون توقف از مسجد گذر کند. چکیده‌ای از تفسیر طبری، ابن ابی حاتم، ابن کثیر، قرطبی و دُر المثنور در مورد آیه ی ۴۳ سوره ی نساء: امام شافعی و بسیاری از علما ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ را به مواضع نماز تفسیر نموده‌اند زیرا در آن زمان همه‌ی مردم در مسجد نماز می‌گزارند و تخلف نمی‌کردند. پس تعبیر به ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ﴾ اراده‌ی نهی از نماز گزاردن در مواضع نماز است. زیرا از این طریق کلام مختصر و پرمعنا می‌گردد.

همچنین روایت شده زمانی که درب بعضی از خانه‌ها به داخل مسجد باز می‌شد، کسانی که جنب بودند از خانه خارج شده و داخل مسجد رفت و آمد می‌کردند تا این که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم دستور داد که تمام درها به داخل مسجد بسته شود مگر خوخه‌ی ابوبکر صدیق. =

وَالطَّوَّافُ،<sup>۱</sup>

## و طواف کردن

= همچنین ﴿عَابِرِي سَبِيل﴾ را به عبور کننده از مسجد تفسیر نموده‌اند زیرا اگر به مسافر تفسیر کرده شود در کلام، تکرار حاصل می‌شود به دلیل این که دنباله‌ی آیه در مورد مسافر خواهد آمد که هرگاه آب نیافت؛ تیمم کند. امام شافعی در الأم می‌نویسد: باید به مواضع نماز تفسیر شود زیرا تفسیر کردن ﴿عَابِرِي سَبِيل﴾ به عبور کردن در نماز، معنایی نمی‌دهد (زیرا که انسان در نماز نمی‌تواند حرکت کند).

کسانی که به این رأی رفته‌اند از اصحاب: ابن مسعود، ابن عباس، ابوالزبیر، انس بن مالک و جابر بن عبدالله و از تابعین: حسن بصری، سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، ابراهیم نخعی، ابن شهاب زهری، مجاهد، عطاء، ابوالضحی، مسروق، زید بن أسلم، عمرو بن دینار، حکم بن عتیبه، عکرمه، قتاده و یحیی بن سعید انصاری.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنُبٍ. ابوداود ۲۳۲، حافظ در التلخیص الحبیر ۱۸۵ می‌نویسد: ابن خزیمه آن را صحیح و ابن القطان آن را حسن دانسته، زیلعی در نصب الرایه ۱۹۴/۱ نیز آن را حسن دانسته، اما برخی از محققین آن را ضعیف دانسته‌اند.

همانا من ورود حائض و جنب را به مسجد، حلال و روا نمی‌دارم.

۱. عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَأَنَا حَائِضٌ، وَلَمْ أَطْفِ بِالْبَيْتِ وَلَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ قَالَتْ: فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: افْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي. بخاری ۱۶۵۰

عائشه می‌گوید: در حالی که حائض بودم وارد مکه شدم. طواف و سعی بین صفا و مروه نکردم. شکایت خود را نزد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم بردم پس فرمود: کارهائی که حجاج انجام می‌دهند؛ انجام بده غیر از این که طواف خانه‌ی خدا نکن تا این که پاک شوی.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الطَّوَّافَ بِالْبَيْتِ مِثْلَ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنَّكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فَمَنْ تَكَلَّمَ، فَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِخَيْرٍ. صحیح. صحیح ابن خزیمه ۲۷۳۹

طواف خانه‌ی خدا همانند نماز است مگر این که شما به هنگام طواف سخن می‌گویید. پس کسی که هنگام طواف، سخن گفت پس سخن نگوید مگر سخن نیک.

وَالْوِطْءُ،<sup>۱</sup> وَالِاسْتِمْتَاعُ بِمَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ،<sup>۲</sup>

و جماع کردن و بهره گیری به آنچه میان ناف و زانو است.

وَيَحْرُمُ عَلَى الْجُنُبِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ: الصَّلَاةُ،<sup>۳</sup>

و بر جنب پنج چیز حرام می شود: نماز،

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا

تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَظْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ

الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ **سوره بقره، آیه: ۲۲۲**

و از جماع کردن با همسران در حالت حیض از تو می پرسند. بگو: آن مستقذر و پلیدی است. پس در حالت حیض از زنان کناره گیری کنید و با آنان جماع نکنید تا این که پاک شوند. و هرگاه غسل زدند پس با آنان آمیزش کنید آن گونه که الله عزوجل به شما امر نموده است. بدون شک الله عزوجل توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد.

۲. عَنْ حَرَامِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا يَحِلُّ لِي مِنْ امْرَأَتِي

وَهِيَ حَائِضٌ؟ قَالَ: لَكَ مَا فَوْقَ الْإِزَارِ. **صحیح. ابوداؤد ۲۱۲**

عموی حرام بن حکیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: زمانی که همسر من حائض است چه چیزهایی از او بر من حلال می شود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بالای ازار (بالای ناف) برای تو حلال است.

اما حدیث: **إِصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا التَّكَاخَ. مسلم ۳۰۲** (در موقع حیض) همه چیز را می توانید انجام دهید مگر

جماع. رملی در **نهایه ۳۳۱/۱** می نویسد: این حدیث عام است و حدیث **لَكَ مَا فَوْقَ الْإِزَارِ** مفهوم آن را خاص می گرداند.

۳. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا

جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا﴾ **سوره نساء، آیه: ۴۳**

(به مواضع) نماز (یعنی مساجد) نزدیک نشوید در حالی که مست هستید تا این که بدانید چه می گوئید و نه در حالت جنابت، مگر عبورکننده (از مسجد باشید)، تا این که غسل بنزید.



## وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ<sup>۱</sup>

و خواندن قرآن

۱. رَوَى مَالِكٌ، أَخْبَرَنَا نَافِعٌ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ، كَانَ يَقُولُ: لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ، وَلَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ. صحيح. الموطأ ۲۹۸ به روایت محمد بن حسن شیبانی.

فردی سجود تلاوت نکند و قرآن نخواند مگر اینکه او پاک باشد.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ، أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ كَانَ يَمْشِي نَحْوَ الْفَرَاتِ وَهُوَ يَقْرَأُ رَجُلًا، فَبَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَكَفَّ الرَّجُلَ عَنْهُ، فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: «مَا لَكَ؟» قَالَ: إِنَّكَ بُلْتِ، فَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: إِنِّي لَسْتُ بِجُنْبٍ. صحيح. مصنف ابن ابی شیبه ۱۰۸۱

عبدالله بن مسعود به طرف فرات می‌رفت در حالی که برای شخصی قرآن می‌خواند. ابن مسعود قضای حاجت نمود. آن شخص از ابن مسعود اعراض کرد. ابن مسعود گفت: تو را چه شده است؟ (یعنی چرا نمی‌خواهی به تلاوتم گوش فرادهی؟) گفت: همانا تو قضای حاجت نمودی. ابن مسعود گفت: من جنب نیستم (که نتوانم قرآن بخوانم. یعنی با بی‌وضوئی می‌توان قرآن تلاوت نمود اما با جنابت نمی‌توان تلاوت نمود و حرام است).

عَنْ عُبَيْدَةَ، عَنْ عُمَرَ، قَالَ: لَا يَقْرَأُ الْجُنْبُ الْقُرْآنَ. صحيح. مصنف ابن ابی شیبه ۱۰۸۰

شخص جنب قرآن نخواند.

عَنْ أَبِي الْعَرِيفِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ بَالَ، ثُمَّ قَالَ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ مَا لَمْ يَكُنْ أَحَدُكُمْ جُنْبًا، فَإِذَا كَانَ جُنْبًا فَلَا وَلَا حَرْفًا وَاحِدًا. صحيح. مصنف عبدالرزاق ۱۳۰۶

دیدم که علی بن ابی طالب قضای حاجت نمود، سپس گفت: تا وقتی که یکی از شما جنب نبود، (می‌تواند) قرآن بخواند. اما اگر جنب بود پس نه، حتی یک حرف.

عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْضِي حَاجَتَهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَيَأْكُلُ مَعَنَا اللَّحْمَ، وَلَا يَحْجِرُهُ - وَرُبَّمَا قَالَ: يَحْجِبُهُ - مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ لَيْسَ الْجَنَابَةَ. مسند احمد ۶۳۹

ابوداود ۲۲۹، نسائی ۲۶۵. برخی از علما آن را ضعیف دانسته‌اند. اما ترمذی، ابن حبان، ابن خزیمه، ابن عبدالبر، عبدالحق اشبیلی، ابن السکن، بغوی، احمد شاکر، شعیب ارناؤوط آن را صحیح دانسته‌اند و همچنین حاکم در مستدرک ۵۴۱ صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قضای حاجت می‌کرد سپس خارج می‌شد و قرآن می‌خواند. و (همچنین) همراه ما گوشت می‌خورد (سپس قرآن می‌خواند). و هیچ چیزی او را از قرآن خواندن باز نمی‌داشت مگر جنابت.

وَمَسُّ الْمُصْحَفِ، وَحَمْلُهُ، وَالطَّوَافُ، وَاللُّبْتُ فِي الْمَسْجِدِ.<sup>۱</sup>

و دست گرفتن به قران، و حمل آن، و طواف، و ماندن در مسجد.

وَيَحْرُمُ عَلَى الْمُحَدِّثِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: الصَّلَاةُ،<sup>۲</sup>

و بر بی وضو سه چیز حرام می شود: نماز،

وَالطَّوَافُ، وَمَسُّ الْمُصْحَفِ وَحَمْلُهُ.<sup>۳</sup>

و طواف، و دست گرفتن به قران، و حمل آن.

۱. دلایل آن ها در (چیزهایی که بر حائض حرام می شود) گذشت.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَتَوَضَّأَ. بخاری ۱۳۵

کسی که بی وضو شد نمازش پذیرفته نمی شود تا این که وضو بگیرد.

همچنین امام نووی در مجموع، اجماع را بیان کرده است.

۳. دلایل آن ها در (چیزهایی که بر حائض حرام می شود) گذشت. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَىٰ وَ أَعْلَمُ.